



جمهوری اسلامی ایران  
وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی  
معاونت رفاه اجتماعی



توانمندسازی  
حاکمیت و جامعه

# شبکه‌های حمایتی و دولت‌های رفاه در آرژانتین، برزیل، کره جنوبی و تایوان

معاونت رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی  
مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی  
آذر ۱۴۰۰

۱۷۸

ترجمه و  
تلخیص

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# شبکه‌های حمایتی و دولت‌های رفاه در آرژانتین، برزیل، کره جنوبی و تایوان

چئول سانگ لی  
ترجمه: مرجان نمازی



توانمندسازی  
حاکمیت و جامعه

مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی

آذر ۱۴۰۰

## شبکه‌های حمایتی و دولت‌های رفاه در آرژانتین، برزیل، کره جنوبی و تایوان

معاونت رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی  
مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی

تألیف: چئول سانگ لی  
ترجمه: مرجان نمازی

این مقاله ترجمه‌ای است از منبع زیر:

Cheol-Sung Lee. 2012. "Associational Networks and Welfare States in Argentina, Brazil, South Korea, and Taiwan". *World Politics*, Volume 64, Number 3, July 2012, pp. 507-554. Published by Cambridge University Press.

مقاله فوق در سال ۱۳۹۷ ترجمه شده است.

## فهرست مطالب

۵	«پیکربندی جامعه مدنی» و سیاست‌های اجتماعی-رفاهی
۵	آرژانتین، برزیل، کره جنوبی و تایوان: شباهت‌ها و تفاوت‌ها
۶	مدل تبیینی جدید: «پیکربندی جامعه مدنی»
۶	انسجام توأم با حک‌شدگی، کلیدی برای فهم سیاست‌های اجتماعی متفاوت
۸	شبکه‌های حمایتی و دول‌تهای رفاه در آرژانتین، برزیل، کره جنوبی و تایوان
۱۲	انسجام بخش رسمی کارگرمحور و سیاست دولت رفاه
۱۵	حک‌شدگی اجتماعی سازمان‌های بخش رسمی و سیاست دولت رفاه
۱۹	نمونه‌های مطالعاتی ۱: آرژانتین در برابر برزیل
۲۶	نمونه‌های مطالعاتی ۲: تایوان در برابر کره جنوبی
۳۱	انسجام توأم با حک‌شدگی در برابر انسجام از هم گسیخته
۳۵	نتیجه‌گیری: انسجام توأم با حک‌شدگی و سیاست حمایت اجتماعی در بازار جهانی
۳۸	ضمایم
۳۸	ضمیمه ۱: داده‌های اولیه اقتصادی و جمعیت‌شناختی در مورد چهار کشور در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰
۳۹	ضمیمه ۲: ارزیابی انسجام و حک‌شدگی در شبکه‌های حمایتی
۴۰	فهرست منابع





## (پیکربندی جامعه مدنی) و سیاست‌های اجتماعی-رفاهی

در قرن بیستم همه کشورها در معرض روند شتابان جهانی‌سازی اقتصادی و مصائب آن از جمله بحران‌های اقتصادی بین‌المللی قرار گرفتند و حاکمان سیاسی آن‌ها، اعم از تمامیت‌خواه یا باورمند به حد قابل قبولی از دموکراسی، سیاست‌های اجتماعی مختلفی را برای حل مسائل اقتصادی و اجتماعی ناشی از این بحران‌ها اتخاذ کردند. برخی‌ها در مسیر بسط و توسعه سیاست‌های اجتماعی و رفاهی قدم برداشتند، در حالی‌که بقیه سیاست‌های انقباض اقتصادی و کاهش شدید هزینه‌های بخش عمومی-رفاهی را به مردم خود تحمیل کردند.

### آرژانتین، برزیل، کره جنوبی و تایوان: شباهت‌ها و تفاوت‌ها

آرژانتین، برزیل، کره جنوبی و تایوان از جمله کشورهای در حال توسعه‌ای هستند که موسوم‌اند به اقتصادهای نوظهور و دموکراسی‌های جدید. هر چهار کشور گرچه به سطوح متوسط (آرژانتین و برزیل) و متوسط بالا (کره جنوبی و تایوان) در توسعه دست یافته‌اند اما تجربه از سر گذراندن بحران‌های اقتصادی شدید را هم در کارنامه خود دارند: دو کشور آسیای شرقی، به درجات مختلف، درگیر بحران مالی آسیایی در سال ۱۹۹۷ و نیز بحران‌های اقتصادی پس از آن شدند و دو کشور آمریکای لاتین در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بحران‌های بدهی فراگیر و شدید و تورم بسیار بالا را تجربه کردند. با این حال همگی آن‌ها در دهه ۱۹۸۰ فرایند دموکراتیزاسیون را تجربه کردند که متعاقباً در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، به تثبیت نهادهای سیاسی دموکراتیک در این کشورها انجامید.

به علاوه این کشورها، دو به دو، به لحاظ پیشینه‌های تاریخی فرهنگی و ژئوپولیتیکی نیز مشابهت‌های قابل ملاحظه‌ای دارند؛ برای نمونه تایوان و کره جنوبی هر دو فرهنگ کنفوسیوسی نیرومندی دارند، هر دو تحت استعمار ژاپن بوده‌اند و در طول جنگ سرد نیز به تسخیر ارتش آمریکا درآمده و تقابل‌های ایدئولوژیک آن دوران را تجربه کرده‌اند، و نیز هر دو سابقه توسعه اقتصادی سریع و صادرات محور و با رهبری دولت تمامیت‌خواه را دارند. آرژانتین و برزیل هم از فرهنگی مبتنی بر مذهب کاتولیک برخوردارند، نابرابر و ناپایداری در ساختارهای اقتصادیشان بالاست، سنت سیاست‌های پوپولیست در آن‌ها قوی است و تأثیر آریستوکراسی وابسته به زمین و سرمایه بین‌المللی نیز در آن‌ها مشهود است.

با وجود این‌ها، حاکمان سیاسی کشورهای مذکور در پاسخ به بحران‌های اواخر قرن بیستم، مسیرهای متفاوتی را پیمودند و سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی مختلفی اعم از انبساط یا انقباض هزینه‌های عمومی را اتخاذ کردند. برای نمونه آرژانتین بعد از تجربه بحران‌های بدهی جدی خود، اصلاحات بازار نئولیبرال را در مورد بخش عمومی و سیاست‌های اجتماعی با آغوش باز پذیرفت و اقدام به خصوصی‌سازی کمابیش بنیادینی در زمینه مستمری‌ها، کاهش سهم عمومی از هزینه‌های کل بهداشت و سلامت، و سپس کاهش مزایای یارانه‌ای خانوارها کرد. در مقابل اما برزیل این‌گونه تعدیل ساختاری را عمیقاً قبول نکرد و در برابر اصلاحات بازار محور در حوزه سیاست‌های اجتماعی کلیدی از جمله مستمری‌ها بسیار مقاومت کرد و در عوض هزینه‌های دولتی برای مخارج مراقبت‌های بهداشت و سلامت را تا حد قابل توجهی افزایش داد. در نهایت برزیل در زمینه فرار از بحران اقتصادی، نرخ رشد سریع، حفاظت از بخش عمومی موجود و کاهش مؤثر نرخ فقر موفقیت‌های زیادی به دست آورد.

نمونه کره جنوبی و تایوان نیز جالب توجه است. در طول جریان تثبیت دموکراسی، این دو کشور نه تنها برای مراقبت‌های بهداشت و سلامت و مستمری‌های ملی طرح‌هایی فراگیر و جامع معرفی کردند بلکه همچنین طرح‌هایی را در جهت مستمری پایه برای سالمندان و بیمه مراقبت بلندمدت تدوین کردند که جامعه هدف آن‌ها عمدتاً معلولین و افراد سالمندی بود که (در طرح مستمری و درآمد پایه) زیر خط فقر زندگی می‌کردند یا (در طرح بیمه مراقبت بلندمدت) خاستگاهشان طبقه متوسط بود. همچنین هر دو کشور درآمد پایه را که توسط دولت تضمین می‌شد به عنوان طرحی برای حمایت اجتماعی مطرح کردند. با این حال حتی اگر این دو کشور در بسیاری از شرایط از پیش موجودشان و نیروهای معمولاً تأثیرگذارشان اشتراکات زیادی داشتند، اما همچنان در چگونگی پیاده‌سازی این سیاست‌های اجتماعی بسیار متفاوت بودند. در زمینه مخارج دولت، تایوان به دلیل سیاست‌های سخاوتمندانه‌اش در حفظ درآمد،

سطح هزینه‌های اجتماعی کل خود را، آن هم عمدتاً در قالب طرح‌های اعطای مستقیم پول نقد، سریع‌تر از کره جنوبی بالا برد. با این حال در زمینه نهادی، کره جنوبی موفق‌تر عمل کرد و برنامه‌های جامع‌تری را پیاده ساخت که ظرفیت بیشتری برای افزایش مخارج دولت در آینده داشت.

### مدل تبیینی جدید: «پیکربندی جامعه مدنی»

مسیرهای متفاوت چهار کشور نامبرده در این سال‌ها و سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی مختلف آن‌ها در پاسخ به بحران‌های پیش روی‌شان، در بسترهای متنوعی از جامعه مدنی و منازعات و مناقشات جدی و بعضاً تناقض‌آمیزی میان نیروهای آن شکل گرفته که چئول سانگ لی در پژوهش خود آن‌ها را مورد واکاوی و بررسی دقیق قرار داده است.<sup>۱</sup> برای نمونه در آرژانتین حزب عدالت خواه (PJ) که حزبی کارگری است، هزینه‌های عمومی دولت را کاهش داد در حالی که در تایوان اجرا و توسعه سیاست‌های اجتماعی کلیدی را حزب دست‌راستی<sup>۲</sup> KMT (حزب ناسیونالیست چینی، کومینتانگ، که نیمه‌استبدادی است) پیش برد.

چرا در آرژانتین حزبی که پیش‌تر کارگرمحور بود، ناگهان به طبقه کارگر و فرودست پشت می‌کند اما در برزیل این اتفاق نمی‌افتد؟ چرا در تایوان حزبی دست‌راستی که پیش‌تر تمامیت خواه بود، اقدام به توسعه سیاست‌های اجتماعی کلیدی و بنیادی می‌کند؟ چرا در کره جنوبی روزبه‌روز بر حمایت مردمی از سیاست‌های اجتماعی فراگیر افزوده می‌شود و همزمان با برجسته شدن اختلافات بین سیاست‌های هدفمند و سیاست‌های فراگیر و جامع، تناقضات سنتی بین دست‌راستی‌ها و چپ‌گرایان عمیق‌تر می‌شود، در حالی که سیاست‌مداران در تایوان فارغ از وابستگی‌ها و نسبت‌های حزبی‌شان، سعی دارند به هر طریقی که می‌شود، طرح‌های سخاوتمندانه‌تری را برای اعطای پول نقد به مردم تهیه کنند؟ ...

سانگ لی در پژوهش خود سؤالاتی از این دست را مطرح می‌کند و برای پاسخ به آن‌ها، بر پایه مفهوم «پیکربندی جامعه مدنی»<sup>۳</sup>، مدل تبیینی جدیدی را پیشنهاد و به ادبیات نظری موجود در زمینه توسعه دولت رفاه به ویژه در مناطق اصطلاحاً پیرامونی اضافه می‌کند. او ذیل پیکربندی جامعه مدنی، دو عامل را در ارتباط با توسعه یا کاهش هزینه‌های دولت‌های رفاه در کشورهای در حال توسعه ارائه می‌کند: (۱) انسجام<sup>۴</sup> سازمان‌های بخش رسمی از جمله همبستگی میان طبقاتی بین طبقه کارگر و دیگر طبقات مانند طبقات متوسط شهری و (۲) حک‌شدگی<sup>۵</sup> سازمان‌های بخش رسمی (یعنی احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری و انجمن‌های حرفه‌ای) در حوزه عمومی غیررسمی (شامل کلیساها و گروه‌های فعال فرهنگی که نسبتاً فارغ از ایدئولوژی و سودانگاری اند و مابین دولت و خانواده یا افراد قرار می‌گیرند).

سانگ لی در نهایت پژوهش خود به این نتیجه‌گیری می‌رسد که ساختارهای میان‌سازمانی و ائتلاف‌هایی با پیکربندی‌های متفاوت بین احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری و جامعه مدنی گسترده‌تر، می‌تواند توضیح‌دهنده رژیم‌های رفاهی مختلف و انواع متفاوت سیاست‌های اجتماعی در چهار کشور در حال توسعه مذکور باشد.

### انسجام توأم با حک‌شدگی، کلیدی برای فهم سیاست‌های اجتماعی متفاوت

ظرفیت بخش رسمی جامعه مدنی برای پیگیری و تصویب سیاست‌های اجتماعی-رفاهی نه تنها مبتنی بر «انسجام» آن است بلکه به درجه «حک‌شدگی» آن در حوزه مدنی غیررسمی نیز وابسته است. در واقع میزان انسجام بین سازمان‌های رسمی جامعه مدنی بیانگر

1. Cheol-Sung Lee. 2012. "Associational Networks and Welfare States in Argentina, Brazil, South Korea, and Taiwan". World Politics, Volume 64, Number 3, July 2012, pp. 507-554. Published by Cambridge University Press.

<https://muse.jhu.edu/article/480778>

2. [https://en.wikipedia.org/wiki/Justicialist\\_Party](https://en.wikipedia.org/wiki/Justicialist_Party)

3. <https://en.wikipedia.org/wiki/Kuomintang>

4. "the configuration of civil society"

5. "Cohesiveness"

6. "Embeddedness"

ظرفیت عمومی جامعه برای فرایندهای نهادینه شده‌ای است که می‌تواند منافع طبقه محور را به سمت عرصه‌های سیاسی بالاتر هدایت کند. یا برعکس، سازمان‌های رسمی از هم گسیخته و یا جدا افتاده از حوزه عمومی غیررسمی از یک سو نمی‌توانند اعتماد و حمایت اجتماعی فراگیر شهروندان را جلب کنند، و از سوی دیگر تنها به خاطر خودشان، منافع و بقای شان عمل می‌کنند و صرفاً به دنبال مذاکره حول دستورالعمل‌های سیاسی و چانه‌زنی‌های انتخاباتی هستند.

پژوهش مذکور نشان می‌دهد که سیاست انسجام توأم با حک‌شدگی یا به حفاظت از بخش رفاهی دولت حتی در مواقع بحران‌های مالی سخت، یا به گسترش سخاوتمندانه سیاست‌های اجتماعی فراگیر حتی در زمان دولت‌های اصلاح طلب نئولیبرال کمک می‌کند. برای نمونه هم در برزیل و هم در کره جنوبی، رهبران سازمان‌های رسمی کارگرمحور که ضمن برخورداری از پیوندهای منسجم، ریشه‌های عمیقی در حوزه مدنی غیررسمی داشتند، با پشتکار فراوان مطالبات موجود از سوی اجتماعات و طبقات گسترده‌تر از جمله طبقات متوسط و کارگر، نسبت به حمایت‌های اجتماعی سخاوتمندانه و فراگیرتر را هدایت می‌کردند. در چنین شرایطی تعهدات آشکار احزاب اصلاح طلب یا انجمن‌های مدنی پیشرو نسبت به تضمین رفاه عمومی و شرایط زندگی شهروندان در برابر رقابت‌های ویرانگر بازار، یا همواره ثابت باقی می‌ماند (در برزیل) یا در طول زمان تقویت می‌شود (در کره جنوبی)، که همه آن‌ها بر پایه پیوندهای سازمانی در درون بخش رسمی و نیز بین حوزه‌های مدنی غیررسمی و رسمی در هر دو کشور بنا شده‌اند.

در مقابل اما «انسجام از هم گسیخته» (انسجام بالا اما حک‌شدگی پایین) می‌تواند منجر به تغییر مسیر استراتژیک احزاب یا انجام حرکت‌هایی از سوی آن‌ها شود که با رویکردشان مغایرت دارد؛ برای مثال می‌تواند دولت‌های حمایت‌گر سیاست‌های اجتماعی را به دولت‌های غیرحمایت‌گر به معنای سنتی آن تبدیل کند یا زمینه را فراهم سازد تا سیاست‌های انقباضی در هزینه‌های عمومی توسط احزابی پیاده شود که پیش‌تر مبنایی کارگری داشتند یا اصلاحات پیشگیرانه برای سیاست‌های اجتماعی سخاوتمندان توسط احزابی انجام شود که پیش‌تر دست راستی و تمامیت خواه بودند.

در نهایت همان‌طور که سانگ لی تأکید می‌کند «بنا به این پژوهش، ظاهراً مفهوم "انسجام توأم با حک‌شدگی" به فهم داستان‌های متفاوت این کشورها از سیاست حمایت اجتماعی کمک می‌کند و این ظرفیت را دارد که از آن برای داستان‌های بیشتری از جاهای دیگر و دوره‌های تاریخی دیگر استفاده شود.»<sup>۱</sup>

مقاله سانگ لی در سال ۱۳۹۷ به سفارش معاونت رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ترجمه شده است. بابت فراهم آوردن زمینه ترجمه و انتشار این مقاله از معاونت رفاه اجتماعی سپاسگزاریم.

مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی

آذر ۱۴۰۰



## شبکه‌های حمایتی و دولتهای رفاه در آرژانتین، برزیل، کره جنوبی و تایوان

بعد از سومین موج دموکراتیزاسیون، تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه که تحت حکومت‌های استبدادی و تمامیت‌خواه اداره می‌شدند، گذار به رژیم‌های دموکراتیک را تجربه کردند. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه‌ای که «دموکراتیزه» شدند، ضرورت پاسخ به مطالبه شهروندان برای بازتوزیع منابع و ثروت از طریق رفاه اجتماعی، به یکی از مهم‌ترین مفاد دستورالعمل‌های سیاسی رهبران احزاب سیاسی بدل گردید. بعلاوه روند شتابان جهانی‌سازی اقتصادی در اواخر قرن بیستم سبب شد رهبران و شهروندان دموکراسی‌های جدید در برابر نوسان‌ها، شوک‌ها و بحران‌های اقتصادی در بازار جهانی در موقعیت‌های آسیب‌پذیری فزاینده‌ای قرار بگیرند. با این حال در برابر اینگونه فشارهای از پایین و فشارهای بیرونی، نخبگان سیاسی در دموکراسی‌های جدید دقیقاً مانند همتایان خود در کشورهای توسعه‌یافته، واکنش‌های به‌وضوح متفاوتی را نشان داده‌اند. برخی کشورها از بسط و توسعه قابل توجه دولت رفاه بهره گرفته، در حالیکه بقیه متحمل سیاست‌های انقباض اقتصادی و کاهش شدید هزینه‌ها در بخش عمومی شده‌اند. چه عواملی باعث می‌شود اقتصادهای نوظهور که جدیداً دموکراسی را نهادینه کرده‌اند، در زمینه توسعه سیاست‌های اجتماعی مسیرهایی تا این حد متفاوت را پی بگیرند؟

برای پاسخ به این پرسش، مقاله حاضر چهار کشور را مرکز توجه قرار می‌دهد: آرژانتین، برزیل، کره جنوبی و تایوان. من به چند دلیل این کشورها را انتخاب کرده‌ام (۱). این چهار کشور شرایط مشابهی دارند که کمک می‌کند بررسی‌های تطبیقی-تاریخی بین-ملیتی چشمگیری انجام دهیم. این کشورها به سطوح متوسط (آرژانتین و برزیل) و متوسط بالا (کره جنوبی و تایوان) در توسعه دست یافته‌اند و بنابراین مطالبات اجتماعی معطوف به امکانات رفاهی عمومی در زمینه‌های عملیاتی، جمعیت‌شناختی و سیاسی آن‌ها پدیدار شده؛ و به همین ترتیب انبساط یا انقباض هزینه‌های عمومی در سیاست‌های اجتماعی نیز به بستر منازعاتی حساس و شدید در سیاست‌های رسمی بدل گردیده است. بعلاوه تمام این چهار کشور در دهه ۱۹۸۰ فرایند دموکراتیزاسیون را تجربه کرده و متعاقباً در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، نهادهای سیاسی دموکراتیک را تثبیت نموده‌اند. مهم آنکه تمام این چهار کشور در اواخر قرن بیستم متحمل بحران‌های اقتصادی شدند: دو کشور آمریکای لاتین تجربه بحران‌های بدهی فراگیر و شدید و تورم بسیار بالا را داشته‌اند، شرایطی که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بدتر شد (برای آمار مربوطه، رجوع کنید به ضمیمه ۱)، در حالیکه هر دو کشور آسیای شرقی، گرچه به درجات مختلف، درگیر بحران مالی آسیایی در سال ۱۹۹۷ و نیز بحران‌های اقتصادی پس از آن شدند. این شباهت‌ها به ما اجازه می‌دهد که برخی عوامل اقتصادی، سیاسی و ساختاری دیگری را کنترل کنیم که احتمالاً از جهات دیگر باعث گوناگونی فعالیت‌های دولت‌های رفاهی در بین این کشورها می‌شوند.

(۲) من عمدتاً دو کشور آسیای شرقی و دو کشور آمریکای لاتین را انتخاب کردم که پیشینه‌های تاریخی فرهنگی و ژئوپولیتیک مشابهی دارند. از این طریق این امکان برای من فراهم است که چندین عامل شناخته‌شده و شناخته‌نشده خاص منطقه را کنترل کنم. تایوان و کره جنوبی تاریخ معاصر بسیار مشابهی دارند، از جمله اینکه هر دو تحت استعمار ژاپن بوده‌اند؛ بعد از جنگ سرد توسط ارتش آمریکا تسخیر شده و تقابل‌های ایدئولوژیک پی‌آمد آن را تجربه کرده‌اند؛ سابقه توسعه اقتصادی سریع و صادرات محور و با رهبری دولت رژیم‌های استبدادی را دارند؛ و از فرهنگ کنفوسیوسی نیرومندی برخوردار هستند. آرژانتین و برزیل نیز از نظرویی‌های فرهنگی و ژئوپولیتیک شبیه هم‌اند، از جمله اینکه هویتی مذهبی دارند که در آن مذهب کاتولیک غالب است و در عین حال ساختارهای اقتصادی بسیار نابرابر و ناپایداری دارند؛ سنت سیاست‌های پوپولیست در آن‌ها دیده می‌شود؛ و تأثیر آریستوکراسی وابسته به زمین و سرمایه بین‌المللی در آن‌ها مشهود است.

(۳) در نهایت این چهار کشور در حال توسعه، به رغم شباهت‌هایشان در پیشینه تاریخی رژیم‌های رفاه اجتماعی خود، تنوع و تفاوت‌های قابل توجهی دارند که می‌تواند بسیار روشن‌گر باشد. نخست اینکه انبساط و انقباض دولت‌های رفاه در آرژانتین و برزیل موارد چشمگیری برای مقایسه هستند. همانطور که جدول ۱ نشان می‌دهد، این دو کشور برای تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ مسیرهایی کاملاً متفاوتی را پیموده‌اند. در حالیکه آرژانتین بعد از تجربه بحران‌های بدهی جدی خود، اصلاحات بازار نئولیبرال

را در مورد بخش عمومی و سیاست‌های اجتماعی با آغوش باز پذیرفت، برزیل این اصلاحات را عمیقاً قبول نکرد. آرژانتین اقدام به خصوصی‌سازی کمابیش بنیادینی در زمینه مستمری‌ها، کاهش سهم عمومی از هزینه‌های کل بهداشت و سلامت، و سپس کاهش مزایای یارانه‌ای خانوارها کرد. در مقابل اما برزیل نه تنها در برابر اصلاحات بازارمحور در حوزه سیاست‌های اجتماعی کلیدی از جمله مستمری‌ها بسیار مقاومت کرده، بلکه همچنین هزینه‌های دولتی برای مخارج مراقبت‌های بهداشت و سلامت را تا حد قابل توجهی افزایش داده است. در کل برزیل در زمینه فرار از بحران اقتصادی، نرخ رشد سریع، حفاظت از بخش عمومی موجود و کاهش مؤثر نرخ فقر موفقیت‌های زیادی به دست آورده است.

جدول ۱ - (فراگیر/ ملی) برنامه‌های انبساطی و انقباضی در سیاست نگهداری درآمد در چهار اقتصاد در حال توسعه دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰

تایوان	کره جنوبی	برزیل	آرژانتین	برنامه‌های عمده
بیمه سلامت ملی (۱۹۹۵) بیمه بلندمدت مراقبت (۲۰۰۷)	بیمه سلامت ملی (۲۰۰۰) بیمه بلندمدت مراقبت	توجیه نهادی (تخصیص پیشرو به شهرداری‌ها) (۲۰۰۲)	-----	مراقبت‌های بهداشت و سلامت
مستمری ملی (۲۰۰۸) (چندرکنی) یارانه پایه سالمندی (۲۰۰۸)	مستمری ملی (۱۹۹۹) (تک رکنی) یارانه پایه سالمندی (۲۰۰۷)	-----	-----	مستمری سالمندی
حداقل مخارج زندگی (۲۰۰۸) یارانه پزشکی به کودکان (۲۰۰۲) یارانه مراقبت از کودکان (۲۰۰۸)	درآمد پایه تضمینی دولتی (۲۰۰۰)	اعطای مشروط پول نقد (بولسا فامیلیا)	حمایت از بیکاران اعطای مشروط پول نقد	یارانه خانوار و حمایت اجتماعی
تایوان	کره جنوبی	برزیل	آرژانتین	برنامه‌های انقباضی عمده
----- (تلاش شکست خورده)	-----	-----	کاهش مزایای عمومی	مراقبت‌های بهداشت و سلامت
-----	-----	تعدیل شرایط استحقاق و مزایا (۱۹۹۸)	خصوصی‌سازی جزئی (۱۹۹۳) کاهش تضمین حداقل مستمری (۱۹۹۵)	مستمری سالمندی
-----	-----	-----	کاهش مزایا	یارانه خانوار و حمایت اجتماعی

منبع داده‌ها: برنامه‌های تأمین اجتماعی در سراسر جهان (۲۰۰۸ برای کره جنوبی و تایوان و ۲۰۰۹ برای آرژانتین و برزیل).

داستان توسعه اخیر دولت‌های رفاه در کره جنوبی و تایوان نیز به همین اندازه چشمگیر است. همانطور که جدول ۱ نشان می‌دهد، در طول جریان تثبیت دموکراسی، این دو کشور نه تنها برای مراقبت‌های بهداشت و سلامت و مستمری‌های ملی طرح‌هایی فراگیر و جامع معرفی کردند بلکه همچنین طرح‌هایی را برای مستمری پایه برای سالمندان و بیمه مراقبت بلندمدت تدوین کردند که جامعه هدف آن‌ها عمدتاً معلولین و افراد سالمندی هستند که (در طرح مستمری و درآمد پایه) زیر خط فقر زندگی می‌کنند یا (در طرح بیمه مراقبت بلندمدت) خاستگاهشان طبقه متوسط است. همچنین هر دو کشور درآمد پایه را که توسط دولت تضمین می‌شود به عنوان طرحی برای حمایت اجتماعی مطرح کردند. با این حال حتی اگر این دو کشور در بسیاری از شرایط از پیش موجودشان و نیروهای معمولاً تأثیرگذارشان اشتراکات زیادی دارند، اما همچنان در چگونگی پیاده‌سازی این سیاست‌های اجتماعی تفاوت‌های مهم و فزاینده‌ای دارند. در زمینه مخارج دولت، تایوان به دلیل سیاست‌های سخاوتمندانه‌اش در نگهداری درآمد (income-maintenance policies)، سطح هزینه‌های

اجتماعی کل خود را، آن هم عمدتاً در قالب طرح‌های اعطای مستقیم پول نقد، سریع‌تر از کره جنوبی بالا برد (رجوع کنید به یارانۀ خانوار/حمایت‌های اجتماعی در جدول ۱). با این حال در زمینه نهادی، کره جنوبی موفق‌تر عمل کرده و برنامه‌های جامع‌تری را پیاده ساخته است که ظرفیت بیشتری برای افزایش مخارج دولت در آینده دارند.<sup>۱</sup>

در آرژانتین بخش اعظم کاهش هزینه‌های عمومی دولت توسط حزب عدالت خواه (PJ)، که حزبی کارگرمحور است، پیاده شد، در حالی‌که در تایوان اجرا و توسعه سیاست‌های اجتماعی کلیدی را حزب دست راستی KMT (حزب ناسیونالیست چینی، کومینتانگ، که نیمه استبدادی است) پیش برد. با توجه به این‌گونه مسائل، تفاوت‌های بین آرژانتین و برزیل و بین تایوان و کره پیچیده‌تر و گیج‌کننده‌تر می‌شود. چرا حزبی که پیش‌تر کارگرمحور بود، در آرژانتین ناگهان به طبقه کارگر و فرودست خیانت می‌کند اما در برزیل این اتفاق نمی‌افتد؟ چرا در تایوان حزبی دست راستی که پیش‌تر تمامیت خواه بود، اقدام به توسعه سیاست‌های اجتماعی کلیدی و بنیادی می‌کند؟ چرا در کره جنوبی روز به روز بر حمایت مردمی از سیاست‌های اجتماعی فراگیر افزوده می‌شود و همزمان با برجسته شدن اختلافات بین سیاست‌های هدفمند و سیاست‌های فراگیر و جامع، تناقضات سنتی بین دست راستی‌ها و چپ‌گرایان عمیق‌تر می‌شود، در حالی‌که سیاست‌مداران در تایوان فارغ از وابستگی‌ها و نسبت‌های حزبی‌شان، سعی دارند به هر طریقی که شده، طرح‌های سخاوتمندانه‌تری را برای اعطای پول نقد به مردم تهیه کنند؟

من با مروری بر نظریه‌هایی که در ارتباط با دموکراسی‌های صنعتی پیشرفته دنیا مطرح شده‌اند، دریافت‌م که نظریه‌های موجود در زمینه توسعه دولت رفاه تا حدی قابلیت بیان و شرح گوناگونی‌های بین این کشورها را دارند اما نمی‌توانند به تمامی پرسش‌هایی که در اینجا مطرح می‌کنم، پاسخ دهند. متداول‌ترین توضیحاتی که در مورد توسعه دولت رفاه ارائه می‌شود - فشار جمعیت شناختی (افزایش جمعیت سالمندان) همراه با منطق صنعت‌گرایی<sup>۲</sup> و نظریه گشودگی اقتصادی<sup>۳</sup> - شاید بتوانند ارائه طرح‌های مراقبت‌های فراگیر سلامت و بهداشت در تایوان و کره جنوبی را به گونه‌ای مستدل توضیح دهند، اما نمی‌توانند بگویند که چرا این دو کشور در مسیرهایی که از اوایل دهه ۱۹۹۰ در پیش گرفتند، به تدریج از هم دور و دورتر شدند. بعلاوه این دو نظریه در توضیح تفاوت‌های بین مسیرهای دولت‌های رفاه در آرژانتین و برزیل هم محدودیت‌هایی دارند. نظریه تأثیرگذار دیگری که در مورد توسعه دولت رفاه وجود دارد، رویکرد «دولت محوری»<sup>۴</sup> است که می‌تواند به گونه‌ای مؤثر مراحل نخست گسترش سیاست‌های اجتماعی جزئی و گزینشی (برای مسئولان دولتی و کارمندان بخش عمومی) را که توسط رژیم‌های استبدادی و تمامیت خواه در این کشورها بنیان نهاده شد، توضیح دهد. با این حال هم نقش بوروکرات‌ها و هم میراث سیاست‌های پیشین، که در دو کشور آسیای شرقی و دو کشور امریکای لاتین شباهت‌های زیادی با هم دارند، احتمالاً نمی‌توانند پاسخی مناسب برای پرسش‌هایی باشند که در مورد «انحراف‌های بنیادین» سیاست‌های اجتماعی از مسیرهای قبلی مطرح کردیم. مکتب نظریه قدرت-منابع<sup>۵</sup> نیز قابلیت محدودی تنها برای شرح گوناگونی‌های بین دولت‌های رفاه دارد، چرا که در دهه ۱۹۹۰ در آرژانتین و برزیل منابع قدرت سازمان یافته در اتحادیه‌ها و احزاب اصلاح طلب کارگرمحور شباهت‌های بسیاری با هم داشتند. حتی اگر جنبش‌های کارگری کره جنوبی به این شهره باشند که در مقایسه با هم‌تایان تایوانی‌شان ظرفیت قوی‌تری برای بسیج عمومی داشته‌اند، طبقه کارگر در این کشور، خودش نقش قابل توجهی در گسترش و توسعه سیاست‌های اجتماعی فراگیر نداشته است.

۱. این مطالعه بیش از آنکه بر حجم مخارج عمومی در طرح‌های اجتماعی عمده، که معیاری مرسوم برای سنجش اقدامات دولت رفاه است، تمرکز کند، بر انبساط یا انقباض سیاست‌های نهادی این طرح‌ها (به‌ویژه در زمینه مستمری عمومی و مراقبت‌های بهداشتی و سلامت) به عنوان متغیری وابسته متمرکز می‌شود، به چند دلیل: تأثیرات یک سیاست اجتماعی جامع، برای مثال مستمری‌ها، بر میزان هزینه‌ها را در طول یک دوره زمانی طولانی می‌توان فهمید. بنابراین تغییر تأثیرگذاری که به خاطر منازعات سیاسی یا شرایط اقتصادی در سیاست‌های اجتماعی رخ می‌دهد، به افزایش بلاواسطه‌ای در میزان هزینه‌ها نمی‌انجامد. در حالی که این مطالعه تغییر مکانیزم سیاست اجتماعی را در یک دوره نسبتاً کوتاه (در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰) تحلیل می‌کند، مهم این است که انبساط یا انقباض سیاست‌های اجتماعی عمده را به عنوان یک پیامد و نتیجه کیفی در نظر بگیریم. از بین حوزه‌های مختلف سیاست‌های اجتماعی عمده، این بررسی اصولی تمرکز خود را روی سیاست‌های نگهداری درآمد همچون مستمری‌های سالمندان و طرح‌های حمایت اجتماعی گذاشته است.

۲. ویلنسکی، ۱۹۷۵؛ پاپیل و ویلیامسون، ۱۹۸۸.

۳. کامرون، ۱۹۷۸؛ کاتزنشتاین، ۱۹۸۵.

۴. هکلو، ۱۹۷۴؛ اسکاچپول، ۱۹۹۲.

۵. اسپرینگ-اندرسون، ۱۹۸۵؛ کورپی، ۱۹۸۳؛ استفنز، ۱۹۷۹.



در این پژوهش من بر پایهٔ تز «پیکربندی جامعهٔ مدنی» که قبلاً توسط راشمایر، استفنز و استفنز<sup>۱</sup> (در سال ۱۹۹۲) و توسط کولیر و کولیر<sup>۲</sup> (در سال ۱۹۹۱) ارائه شده است، یک مدل تحلیلی جدید را پیشنهاد می‌کنم. تز پیکربندی جامعهٔ مدنی اساساً برای توضیح دموکراتیزاسیون مطرح شد، اما به نظریه‌ای بدل گردید که توضیحات قابل توجهی در مورد توسعهٔ دولت رفاه در مناطق پیرامونی جهان<sup>۳</sup> ارائه می‌کرد. جامعهٔ مدنی قدرتمند نه تنها از طریق تثبیت هنجارها، قوانین، معاهدات و سازماندهی دموکراتیک محیط کار، دولتی را که تحت میراث تمامیت خواهی و استبداد خودش اداره می‌شد، رام و کنترل کرد، بلکه همچنین فضای مساعدتری را برای طبقهٔ تحت انقیاد پیشین فراهم نمود تا این طبقه خود را سازمان دهد و بسیج کند. همانطور که یک دولت رفاه فراگیر برای «بالا بردن» «همبستگی اجتماعی (اقتصاد اخلاقی عمومی)»<sup>۴</sup> نیازمند «همبستگی اجتماع محور (اقتصاد اخلاقی)» است، برای ساخت یک دولت رفاه سوسیال دموکراتیک به معنای ایدئال آن، برخورداری از دولت‌های دموکراتیک نیرومند با جامعهٔ مدنی بسیار توسعه یافته ضرورت دارد. مدل تبیینی این پژوهش دقیقاً از این نقطه آغاز می‌شود: اگر به دلایلی ساختاری، اقداماتی که بالا بردن همبستگی اجتماعی را به سمت عرصهٔ سیاسی هدایت می‌کند، جایی در آن میانهٔ راه رها شود یا از هم گسیخته گردد، چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر نخبگان سیاسی، مدنی و اقتصادی تأثیرگذار حلقهٔ اتصال بین خود را حفظ کنند اما پیوندشان با همبستگی اجتماع محور را از دست بدهند یا به عبارتی از آن جدا بیفتند چه می‌شود؟ در این صورت آیا انتخاب‌های استراتژیک آن‌ها همچنان تحت هدایت اصول اقتصاد اخلاقی خواهد بود یا برعکس، تحت کنترل عوامل یا منافی دیگر؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، ذیل این پیکربندی از سنت جامعهٔ مدنی، من دو عامل کمتر بررسی شده یا بررسی نشده را در ارتباط با توسعه یا کاهش هزینه‌های دولت‌های رفاه در کشورهای در حال توسعه ارائه می‌کنم: (۱) انسجام (cohesiveness) سازمان‌های بخش رسمی از جمله همبستگی میان طبقاتی بین طبقهٔ کارگر و دیگر طبقات مانند طبقات متوسط شهری (ائتلاف بین واحدهای سازمانی مرتبط با کارگران)، و (۲) حک شدگی (embeddedness) سازمان‌های بخش رسمی در حوزهٔ عمومی غیررسمی. به نظر من ساختارهای میان‌سازمانی و ائتلاف‌هایی با پیکربندی‌های متفاوت بین احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری و جامعهٔ مدنی گسترده‌تر، می‌تواند توضیح دهندهٔ رژیم‌های رفاهی مختلف و انواع متفاوت گشاده‌دستی و سخاوتمندی رفاهی در این چهار کشور در حال توسعه باشد. در بحث نمونه‌های موردی مثبت، یعنی برزیل و کره جنوبی، من بر اهمیت حک شدگی اجتماعی سیاست‌های رسمی در دولت‌های رفاهی رو به رشد تأکید دارم. در بحث نمونه موردی منفی (آرژانتین) و نمونهٔ میانه‌روتر (تایوان)، من بررسی می‌کنم که چطور رهبران سازمان‌های رسمی که پیوندشان با جامعهٔ مدنی را از دست داده بودند، در نهایت برای نجات خودشان، سیاست‌های بنیادینی را برای کاهش هزینه‌های عمومی یا برای گسترش غیرمنتظره‌ای در دولت‌های رفاهی در پیش گرفتند.

من کار خود را با ساختن چارچوب نظری‌ای آغاز می‌کنم که مفاهیم انسجام توأم با حک شدگی و انسجامی که از زمینهٔ اجتماعی‌اش جدا افتاده، و نیز نقش این دو در ارتباط با گوناگونی سیاست‌های انبساط و انقباض دولت‌های رفاه در چهار کشور در حال توسعه مورد نظر را واریسی می‌کند. من با استفاده از تحلیل شبکه‌ای داده‌های همکاران<sup>۵</sup>، ساختارهای حمایتی این چهار کشور را بررسی می‌کنم و برای توضیح تأثیرات پیکربندی‌های سازمانی حوزه‌های عمومی غیررسمی و رسمی بر روی سیاست‌های دولت رفاه، یک چارچوب نظری مبتنی بر تبیین علی ارائه می‌دهم. مطالعات موردی با جزئیات تطبیقی/تاریخی در ترکیب با نتایج تحلیل شبکهٔ رسمی، که من آن‌ها را «مطالعات موردی با داده‌های شبکه‌ای» می‌نامم، می‌توانند مشترکاً سیاست‌های حمایت اجتماعی در این چهار کشور در حال توسعه‌ای را که اخیراً دموکراتیزه شده‌اند، توضیح دهند.

۱. راشمایر، استفنز و استفنز، ۱۹۹۲.

۲. کولیر و کولیر، ۱۹۹۱.

۳. سندبروک و همکاران، ۲۰۰۷.

۴. سندبروک و همکاران، ۲۰۰۷، ۱۸۵.

۵. بریگر، ۱۹۷۴.

## انسجام بخش رسمی کارگرمحور و سیاست دولت رفاه

مقاله حاضر برای بررسی توسعه دولت‌های رفاه، بر نقش سازمان‌های رسمی، به ویژه الزامات و روابط میان سازمانی آن‌ها برای گسترش شبکه‌های مدنی غیررسمی تمرکز دارد. این مقاله بین «حوزه نهادی رسمی» و «حوزه مدنی غیررسمی» تمایز قائل می‌شود. نهادهای حوزه نهادی رسمی عبارتند از احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری و انجمن‌های حرفه‌ای، که هر کدام از آن‌ها نقشی مشخص و متمایز خودشان را دارند تا منافع گروهی‌شان را به سمت مشارکت در تنظیم و مذاکره در دستورالعمل‌های سیاسی و نیز چانه‌زنی انتخاباتی هدایت کنند. این انجمن‌ها، سازمان‌هایی رسمی هستند، به این معنا که ساختارهای بوروکراتیکی دارند که در آن‌ها اهداف، وظایف و دستورالعمل‌های سازمانی به طور رسمی در کانون رویه عادی کار اعضا، فعالیت‌ها و تعاملات آن‌ها با جهان بیرون تنظیم و تدوین شده است. با رسمی کردن رویه‌های سازمانی، این رویه‌ها به لحاظ درون سازمانی به عنوان قواعد سازمانی تصریح شده و لازم‌الاجرا می‌شوند، در حالیکه به لحاظ برون سازمانی، تابع قوانین رسمی می‌گردند.<sup>۱</sup>

سازمان‌های مدنی غیررسمی، کلیساها و گروه‌های فعال فرهنگی همچون گروه‌های آواز، انجمن‌های کتاب‌خوانی، انجمن‌های خیریه‌ای و باشگاه‌های ورزشی را شامل می‌شود. این‌ها غیررسمی‌ترین، و غیرسیاسی‌ترین (دست‌کم تا امروز) فضاهایی هستند که نسبتاً فارغ از ایدئولوژی و سودانگاری و مابین دولت و خانواده (یا افراد) قرار می‌گیرند. این نهادها، فضاهای مدنی‌ای هستند که بیشترین فاصله را با نهادهای دولتی مدرن و بوروکراتیک و نیز سازمان‌های سودمحور دارند و بیش از همه به اجتماعات غیررسمی، خصوصی، محلی و حیات خانوادگی نزدیک هستند. پوتنام امیدوار بود بتواند این فضا را به عنوان آخرین پناهگاه برای پرورش توان مداخله‌گری و اثرگذاری مدنی و سیاسی شهروندان در برابر مدرنیزاسیون و شهری‌سازی حفظ کند.<sup>۲</sup> هابرماس نیز بر این باور بود که باید از «زیست جهانی» که این حوزه مدنی غیررسمی را همچون محملی برای «عقلانیت ارتباطی» در برمی‌گیرد، در برابر قدرت استعمارگرانه نظام‌های بوروکراتیک مدرن دفاع کرد.<sup>۳</sup> در شکل ۱ روابط و پیوندهای سازمانی مشخصی که به انسجام بخش رسمی مربوط است (با خطوط پیوسته) نشان داده شده است. من در آغاز، انسجام حوزه مدنی رسمی را به عنوان پیوندهای سازمانی بین سه سازمان رسمی کلیدی تعریف می‌کنم.<sup>۴</sup> نخست، پیوند بین احزاب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری که بازتاب منابع قدرت سنتی، سوسیال دموکراتیک و کارگرمحور است.<sup>۵</sup> این پیوند «منافع طبقاتی» را مفصل‌بندی و اعضا را برای یک عمل سیاسی (جمعی) بسیج می‌کند.<sup>۶</sup> هر چه پیوند مذکور قوی‌تر شود، مطالبه طبقات کارگر برای محافظت از درآمد و شغل‌شان به گونه مؤثرتری از طریق ساختارهای حزبی هدایت می‌شود. به عبارت دیگر برای اینکه طرح‌های اصلاحاتی ویژه چه در انبساط یا چه در انقباض سیاست‌های اجتماعی، مورد تصویب قرار گیرند، پذیرش یا عدم پذیرش اتحادیه‌ها نقشی اساسی و ضروری دارد.

۱. آلد ریخ و روف، ۲۰۰۶؛ اسکات، ۲۰۰۸.

۲. پوتنام، ۱۹۹۳؛ پوتنام، ۲۰۰۰.

۳. هابرماس، ۱۹۸۴؛ هابرماس، ۱۹۸۷. طبقه‌بندی انجمن‌های مرتبط با جنبش اجتماعی جدید، از جمله گروه‌های فعالان محیط زیست یا حقوق بشر همانند هر کدام از این دو نمونه، مبهم است چراکه آن‌ها اغلب برای پیشبرد دستورالعمل‌هایشان، به واسطه اقدامات متنوعی از اعتراض تا لابی کردن، خود را به قلمروهای حوزه رسمی تحمیل می‌کنند. (هابرماس خودش تصدیق کرد که جنبش‌های اجتماعی جدید دقیقاً در جایی ما بین نظام و زیست جهان ظهور می‌یابند). همانطور که انجمن‌های زیست محیطی در کشورهای در حال توسعه به ندرت توانسته‌اند مانند اتحادیه‌ها و احزاب به موقعیت سهام‌دار سیاسی رسمی دست یابند، با این حال ما در بدو امر آن‌ها را به عنوان سازمان‌های مدنی غیررسمی طبقه‌بندی می‌کنیم. در تحلیل‌های تجربی ما همچنین قصد داشتیم آن‌ها را به شیوه دیگری (به عنوان سازمان‌های بخش رسمی) طبقه‌بندی کنیم اما طبقه‌بندی‌های مختلف از این دسته از NMSها، تفاوتی در نتایجی که در متن اصلی گزارش شده است، ایجاد نمی‌کند.

۴. مقدار انسجام به ترتیب زیر محاسبه می‌شود:

$$\text{Cohesiveness of Formal Organizational Sphere} = \sum (CM_{ij}) / M(\min)_{u,pa,pr}$$

( $i \neq j, i, j = \text{any of formal organizations}$ )

در این فرمول، صورت کسر عبارتست از مجموع تمام اشتراک‌های عضویت بین سه سازمان رسمی احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها و انجمن‌های حرفه‌ای. مخرج کسر نیز برابر است با میزان عضویت در سه سازمان رسمی کلیدی، به جز عضویت‌های مازاد. من تصمیم گرفتم وزنی برابر به پیوندهای میان سه سازمان مذکور بدهم، اما در جدول ۳ و ۴، میزان انسجام (و حک‌شدگی) اتحادیه و حزب مفصل و جداگانه گزارش شده و مورد بحث قرار گرفته است. برای توضیحات بیشتر در مورد اندازه‌گیری پیوندهای میان سازمانی در یک ماتریکس اشتراک عضویت، رجوع کنید به ضمیمه ۲.

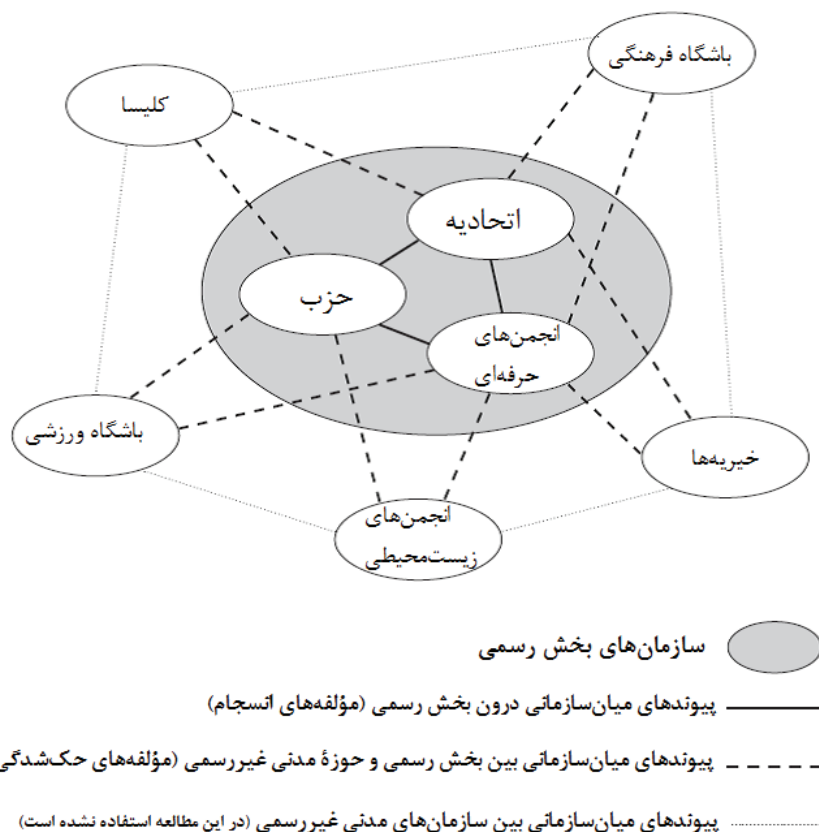
۵. استفنز، ۱۹۷۹؛ کوری، ۱۹۸۳؛ اسپرینگ-اندرسون، ۱۹۸۵.

۶. هوپر و استفنز، ۲۰۰۱، ۱۸.



دوم، پیوند بین اتحادیه‌های کارگری و انجمن‌های حرفه‌ای که بیانگر ائتلاف‌های سازمانی بین طبقات متوسط و طبقه کارگر است. شواهد تاریخی و نظریات بسیاری نشان می‌دهند که ائتلاف‌های قوی بین طبقه کارگر و طبقه متوسط برای اجرا و بقای سیاست‌های اجتماعی فراگیر تأثیر بیشتری دارند. به لحاظ تاریخی، ایجاد ائتلاف یکی از نیروهای محرک اصلی بود که پشتوانه توسعه دولت رفاه شد. دولت‌های رفاه سوسیال دموکراتیک که مورد تجلیل و تأیید قرار گرفته‌اند، در واقع بر پایه اتحاد سیاسی میان طبقاتی جنبش‌های کارگری و سازمان‌های رسمی بنا شدند.<sup>۱</sup> با ظهور طبقات متوسط جدید در اقتصاد پسا صنعتی، سوسیال دموکراسی کشورهای نوردیک بنیاد سیاسی خود را بر روی ائتلاف جدیدی بین طبقات کارگر و طبقات متوسط نوظهور قرار داد. اغلب بخش‌های طبقه متوسط جمعیت نقشی کلیدی در خلق سوسیال دموکراسی و دولت‌های رفاه فراگیر داشته‌اند.<sup>۲</sup> پایدارترین و موفق‌ترین طرح‌های رفاهی آن‌هایی بودند که در خدمت منافع طبقات متوسط بکار گرفته شدند. به عبارت دیگر خلق ائتلاف‌های سیاسی که نه تنها مطالبات فقرا و نیازمندان را شامل می‌شود بلکه همچنین دربرگیرنده مطالبات طبقات متوسطی است که برای تضمین و تأمین خودشان در برابر مخاطرات خاص به آن نیاز دارند، مؤثرترین استراتژی برای ساخت دولت‌های رفاه فراگیر خواهد بود. در چنین جوامعی با پیوندهای قوی میان اتحادیه‌ها و انجمن‌های حرفه‌ای، طبقات متوسط رغبت بیشتری برای ایده‌پیگیری و دفاع از سیاست‌های اجتماعی فراگیر خواهند داشت.

شکل ۱: تصویر انسجام و حکم‌شدگی در بخش‌های مدنی غیررسمی و رسمی



در نهایت، گرچه مشخص نیست که آیا پیوند بین انجمن‌های حرفه‌ای با محوریت طبقه متوسط و احزاب سیاسی لزوماً به دفاع یا ترقی سیاست‌های اجتماعی «فراگیر» می‌انجامد یا خیر، اما در طول تاریخ سازمان‌های حرفه‌ای در دموکراسی‌های صنعتی پیشرفته،

۱. اسپرینگ-اندسون، ۱۹۹۰.

۲. لوبرت، ۱۹۹۱؛ بالدوین، ۱۹۹۰.

نقش‌های مثبتی در مطالبه کردن مزایای دولت رفاه برای طبقات متوسط و در دفاع از منافع حرفه‌ای در تعهدات و وظایف خدماتی دولت رفاه ایفا کرده‌اند.<sup>۱</sup> همچنین برخی از انجمن‌های حرفه‌ای، مانند انجمن وکلا و استادان دانشگاه، نقشی مهم در معرفی سیاست‌های اجتماعی در کشورهای در حال توسعه (همچون کره جنوبی و تایوان) داشته‌اند و این کار را از طریق شکل‌دهی به ائتلاف‌هایی به انجام رسانده‌اند که مدافع تصویب و قانونی‌سازی سیاست‌های اجتماعی خاص بودند.<sup>۲</sup>

در کل پیوندهای سازمانی کارگرمحور بین این سه سازمان رسمی خلاصه‌ای از آن بخش از ظرفیت عمومی جامعه به دست می‌دهد که بیانگر فرایندهای نهادینه شده‌ای هستند که منافع طبقه‌محور را به سمت عرصه‌های سیاسی هدایت می‌کند. من بدو در مفهوم‌پردازی انسجام‌بخش رسمی، با رویکردهای پیشین در زمینه دولت‌های رفاه در نظریه منابع-قدرت و ایجاد ائتلاف موافق هستیم، اما این پژوهش همچنین تزدیگری را که با نظریه مرسوم منابع-قدرت متفاوت است، می‌پروراند و «حک‌شدگی اجتماعی»<sup>۳</sup> سیاست‌های رسمی را مد نظر قرار می‌دهد. در کشورهای در حال توسعه جمعیت زیادی از فقرای روستایی و شهری در بخش غیررسمی می‌گنجند و اندازه طبقه کارگر سازمان‌دهی شده بسیار کوچک‌تر از اندازه هم‌تایان آن‌ها در اقتصادهای صنعتی پیشرفته است؛ در این کشورها سیاست توسعه دولت‌های رفاه جامع و فراگیر به واسطه انسجام بین اتحادیه‌های کارگری و احزاب سیاسی همیشه کارکرد ندارد. در عوض این سیاست‌ها به نوعی اتحاد پوپولیستی می‌انجامد که نخبگان پوپولیست از خلال جذب و ادغام طبقه کارگر به وجود می‌آورند.<sup>۴</sup> سازمان‌های رسمی از هم گسیخته و جدا افتاده و رهبران‌شان بدون برقراری پیوند با جامعه مدنی گسترده‌تر ممکن است به سمتی کشیده شوند که تنها به خاطر خودشان، منافع و بقای‌شان عمل کنند.

۱. بالدوین، ۱۹۹۰؛ هوبر و استفنز، ۲۰۰۱.

۲. کی‌ون، ۲۰۰۳؛ وونگ، ۲۰۰۴.

۳. گرانووتر، ۱۹۸۵.

۴. مالوی، ۱۹۷۹؛ لی، ۲۰۰۵؛ لی، ۲۰۰۷.



## حک‌شدگی اجتماعی سازمان‌های بخش رسمی و سیاست دولت رفاه

در بخش حاضر، من این ادعا را مطرح می‌کنم که ظرفیت بخش رسمی کارگرمحور برای تصویب سیاست اجتماعی نه تنها مبتنی بر انسجام آن است بلکه به درجهٔ «حک‌شدگی»<sup>۱</sup> آن در حوزهٔ مدنی غیررسمی نیز وابسته است (نگاه کنید به خطوط منقطع بین سه سازمان رسمی و پنج سازمان مدنی غیررسمی در شکل ۱)<sup>۲</sup>. من معتقدم که حک‌شدگی یک ساختار سازمانی رسمی خاص در حوزهٔ مدنی غیررسمی دو مسئلهٔ اصلی را نشان می‌دهد: یک اینکه در جوامعی که ساختار چانه‌زنی و مذاکره بر سر منافع رسمی رابطهٔ نزدیکی با حیات مدنی غیررسمی دارد، شهروندان به سازمان‌های بخش رسمی که مسئول مذاکرات و جهت‌دهی به منافع هستند، «اعتماد»<sup>۳</sup> قوی‌تری خواهند داشت. دو اینکه در آن دسته از کشورهایی که پیوندهای سازمانی قوی‌تری بین انجمن‌های مدنی غیررسمی و رسمی دارند، سیاست‌مداران به نحو اعتمادبخش‌تری پاسخگوی مطالبات انتخاب‌کنندگانشان برای حفظ یا گسترش حمایت اجتماعی فراگیر خواهند بود، چراکه آن‌ها نه تنها نگرانی بیشتری نسبت به تنبیه‌های بالقوهٔ رأی‌دهندگانشان در دوره‌های آتی انتخابات دارند، بلکه همچنین به طور فزاینده‌ای درگیر به شور گذاشتن غیررسمی سیاستی خاص در دل افکار عمومی می‌شوند. برعکس در جوامعی که ارتباطات سازمانی و نهادی بین حوزه‌های رسمی و غیررسمی ضعیف است، نه احزاب و نه اتحادیه‌ها نسبت به تضمین بنیان‌های سازمانی یا انتخاباتی عمیق‌تر خود متعهد نیستند و بنابراین ممکن است در صورت ضرورت، برای بقای خودشان در انتخابات به دنبال حوزه‌های انتخاباتی جدیدی بروند.

نخستین ترمین در اینجا مبتنی است بر سنت دیرینهٔ ادبیات جامعه‌شناختی که به اهمیت روابط اجتماعی در خلق اعتماد اقتصادی مربوط است<sup>۴</sup>؛ سپس این ترمین نقش روابط اجتماعی در شکل‌دهی به اعتماد سیاسی بین رأی‌دهندگان و سازمان‌های رسمی (با رهبران‌شان) و ایجاد/حذف دولت‌های رفاه تمرکز می‌کند.

۱. گرانووتر، ۱۹۸۵؛ پورتز و سنسنیرنر، ۱۹۹۳.

۲. مقدار حک‌شدگی به ترتیب زیر محاسبه می‌شود:

$$\text{Embeddedness of Formal Sphere} = \sum_{u,pa,pr} (CM_{i,k}) / M(\min)$$

( $i \neq k$ ,  $i$  = any of formal organizations, and  $k$  = any of nonformal civic associations),

در این فرمول، صورت کسر عبارتست از مجموع تمام اشتراک‌های عضویت بین سازمان‌های رسمی و انجمن‌های مدنی غیررسمی. انجمن‌های مدنی غیررسمی عبارتند از کلیساها، باشگاه‌های فرهنگی، انجمن‌های زیست‌محیطی، باشگاه‌های ورزشی، و انجمن‌های خیریه‌ای. برای توضیحات بیشتر در مورد اندازه‌گیری انسجام و حک‌شدگی حوزهٔ سازمانی رسمی به ضمیمهٔ ۲ رجوع کنید. برای اطلاع از میزان محاسبه شدهٔ انسجام و حک‌شدگی برای هر کشور، نگاه کنید به جدول ۲.

۳. گرانووتر، ۱۹۸۵؛ کولمن، ۱۹۹۰.

۴. گرانووتر، ۱۹۸۵؛ گرانووتر، ۲۰۰۲.



جدول ۲ - انسجام و حک‌شدگی بخش رسمی در چهار کشور در حال توسعه  
۱۹۹۵ و ۲۰۰۵

کشور	سال	کل N	در بخش رسمی ستون A	در بخش غیررسمی ستون B	پیوندهای اشتراک عضویت درون بخش رسمی ستون C	پیوندهای اشتراک عضویت بین بخش‌ها ستون D	سهم سرمایه اجتماعی یک A+B/N	سهم سرمایه اجتماعی دو B/N	انسجام بخش رسمی C/A	حک‌شدگی بخش رسمی D/A
آرژانتین	۱۹۹۵	۱۰۷۹	۹۴	۳۱۲	۱۷	۱۱۹	۰,۳۸	۰,۲۹	۰,۱۸	۱,۲۷
	۲۰۰۵	۸۲	۲۸۴	۱۱	۶۰	۳۵	۰,۳۵	۰,۲۸	۰,۱۸	۰,۹۷
برزیل	۱۹۹۵	۱۱۴۹	۲۳۴	۵۴۲	۹۳	۴۸۰	۰,۶۸	۰,۴۷	۰,۴	۲,۰۵
	۲۰۰۵	۱۵۰۰	۲۶۲	۹۴۳	۸۰	۵۱۱	۰,۸	۰,۶۳	۰,۳۱	۱,۹۵
کره جنوبی	۱۹۹۵	۱۲۴۹	۱۲۰	۴۳۲	۱۰	۱۳۶	۰,۴۴	۰,۳۵	۰,۰۸	۱,۱۳
	۲۰۰۵	۱۲۰۰	۴۵	۴۱۸	۲۱	۱۱۱	۰,۳۹	۰,۳۵	۰,۴۷	۲,۴۷
تایوان	۱۹۹۵	۷۸۰	۱۰۴	۱۳۵	۹	۸۰	۰,۳۱	۰,۱۷	۰,۰۹	۰,۷۷
	۲۰۰۵	۱۲۲۷	۸۴	۲۵۷	۲۱	۹۱	۰,۲۸	۰,۲۱	۰,۲۵	۱,۱۸

«اعتماد عبارت است از اینکه نتایج ارزشمند را در معرض خطرِ تخلف، مشکلات یا شکست‌های دیگر قرار دهیم»<sup>۱</sup>، با توجه به این امر من می‌توانم پیوندهای سازمانی بین رأی‌دهندگان در بخش‌های غیررسمی و رهبران سازمان‌های رسمی را به عنوان نشانه‌ای از میزان استحکام اعتماد سیاسی بین آن‌ها در نظر بگیرم. رأی‌دهندگان خطر می‌کنند و از نمایندگانشان در این سازمان‌های رسمی، بدون هیچ تضمینی برای مزایای خود از طریق حمایت اجتماعی سخاوتمندانه حمایت می‌نمایند. در حقیقت آن‌ها این خطر را که بعد از هر دور انتخابات فراموش خواهند شد، می‌پذیرند. رهبران این بخش‌های رسمی، به‌ویژه رهبران احزاب و اتحادیه‌ها نیز حتی اگر به تعهدات خود نسبت به آنچه وعده داده بودند عمل کرده باشند، باز هم در معرض خطر از دست دادن رأی‌هایشان قرار می‌گیرند. شاید رأی‌دهندگان آنقدر صبور نباشند که منتظر دیدن نتایج اجرای سیاست‌های اجتماعی بمانند چراکه این‌ها نتایجی هستند که احتمالاً تنها در درازمدت محسوس خواهند بود، در حالیکه برعکس مطالبات مربوط به انتخابات و عضویت در کوتاه‌مدت آشکار می‌شوند. رأی‌دهندگان شاید حمایتشان را پشتوانهٔ رقاباتی بکنند که کلکسیون سیاست‌های آن‌ها گرچه مشابه با دیگر رقباست اما جذابیت بیشتری دارد (برای مثال اعطای پول نقد به مردم به جای طرح‌های نهادینه‌شدهٔ بیمه‌ای). بنابراین هم حمایت رأی‌دهندگان و هم پیاده‌سازی سیاست‌ها توسط رهبران سازمان‌های رسمی باعث افزایش آسیب‌پذیری یکی در برابر دیگری می‌شود، چراکه رفتار یک حزب به طور بالقوه توسط آن دیگری «کنترل نمی‌شود»<sup>۲</sup>.

در چنین شرایطی کنش‌های رأی‌دهندگان بر پایهٔ رغبت و رجحان آن‌ها نسبت به سازمان‌ها و رهبرانی خواهد بود که با سابقه و شهرت آن‌ها آشنا باشند یا دست‌کم از طریق ارجاعات غیرمستقیم شبکه‌های مرتبط با خودشان، آن‌ها را بشناسند. وقتی شهروندان ارتباط بیشتری با رهبران سازمان‌های بخش رسمی داشته باشند، آن‌ها در معرض سطح بالاتری از تبادل اطلاعات قرار خواهند گرفت و در نتیجه نسبت به اعتمادپذیری، تأثیرگذاری و ارتباط رهبران سازمانی با زمینه‌های سیاست‌هایشان ارزیابی درست‌تری خواهند داشت. به طور کلی من گمان می‌کنم که پیوندهای پایدار میان سازمانی در طول زمان نه تنها اینگونه تبادل اطلاعات و ارزیابی‌ها، بلکه همچنین

۱. تیلی، ۲۰۰۵، ۱۲.  
۲. کولاک، ۱۹۹۴.



اعتماد مشروط به رهبران را تسهیل خواهد کرد (تا حدی که آن دسته از افرادی که اعتماد مبتنی بر تبادل اطلاعات را قربانی می‌کنند، سبب گسستن این پیوندها می‌شوند).<sup>۱</sup>

دومین ترازین مقاله بر پایه این ارتباط اعتمادبخش بین رهبران سازمان‌های رسمی و شهروندان در حوزه مدنی غیررسمی و رسمی بنا شده است. این تراز بر نقش روابط اجتماعی در تحمیل و تحدید سیاست‌های رسمی تأکید دارد: بر اساس چنین نقشی نه تنها بخش رسمی حامی کارگران می‌تواند دستورالعمل‌های برابری خواهانه پیشروتری را در زمینه سیاست‌های رفاهی مطرح کند بلکه همچنین برای کاهش هزینه‌های عمومی در دوران بحران اقتصادی محدودیت‌هایی اعمال می‌کند. از یک سو بخش رسمی کارگرمحور که پایه‌های عمیقی در زمینه بخش‌های غیررسمی دارد، سیاست‌های نهادی مداخله‌گر را نمایندگی خواهد کرد. آن دسته از رهبران اتحادیه‌ها یا احزاب کارگرمحور که ریشه در انجمن‌های مدنی غیررسمی دارند، ظرفیت بیشتری دارند برای اینکه بدو آزدل اجتماع محلی (توکویلی) بیرون بیابند و به عنوان آن دسته از سازمان‌دهندگان اجتماعی عمل کنند که با آریستوکراسی کارگری و سیاست‌مداران ماشینی متمایزند. همانطور که تجربه بسیج عمومی اجتماع‌محور در کمون پاریس ۱۸۷۱ نشان می‌دهد، بدین ترتیب هویت‌های جمعی آن‌ها به احتمال زیاد از زمینه‌های محلی شان سرچشمه خواهد گرفت.<sup>۲</sup> این امر محتمل‌تر خواهد بود که این افراد نسبت به منافع عمومی مردم از طبقات مختلف که با آن‌ها در کلیساهای محلی، کلوپ‌های ورزشی و فرهنگی و اجتماعات شهری تعامل داشته‌اند، اهمیت بیشتری بدهند. بنابراین آن دسته از رهبران بخش رسمی که دارای حک‌شدگی هستند احتمال بیشتری دارد که سیاست‌هایی را بکار بگیرند که «مشروعیت اجتماعی»<sup>۳</sup> آن‌ها را افزایش می‌دهد و از طریق خدمت‌رسانی به طیف وسیعی از نیروهای اجتماعی، «همبستگی اجتماعی» به وجود آورند.

از سوی دیگر حک‌شدگی بخش رسمی در بخش غیررسمی همچنین می‌تواند بیانگر درجه و قدرت فرایندهای شناختی «آموزش اجتماعی» باشد که به وسیله آن فعالان سیاسی از خلال تبادل ایده‌ها و آگاهی‌هایشان، به «راه‌حلی برای مطالبات رقیب» دست می‌یابند.<sup>۴</sup> در تعامل میان بخشی بخش‌های مدنی رسمی و غیررسمی، زمینه برای «تبادل اطلاعات» و «ارزیابی اعتمادپذیری طرح‌های رهبران» که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد، فراهم‌تر است. بدین ترتیب رهبران بخش رسمی که در حوزه‌های مدنی غیررسمی ریشه دارند، برای شکل‌دهی به افکار عمومی، بحث‌ها و مناظرات و نیز پیشبرد ماهرانه مذاکرات و چانه‌زنی‌ها در چنین بستری میان بخشی بین حوزه‌های مدنی غیررسمی و رسمی شانس بیشتری دارند. بنابراین رهبران بخش رسمی که حک‌شدگی بالاتری دارند، بهتر می‌توانند منافع و افکار مورد مذاکره را به عنوان فرمی از آگاهی مدنی نمایندگی کنند و در نتیجه بیشتر قادرند تا صدای مطالبات «برنامه‌محور»<sup>۵</sup> و فراگیر را در عرصه‌های سیاسی جهت‌دهی و هدایت کنند. بدین ترتیب رهبران دارای حک‌شدگی در بخش رسمی بهتر می‌توانند پیام‌ها را چطور منافع و افکار مختلف در بستری اجتماعی را مفصل‌بندی کنند، با محوریت آن‌ها بسیج عمومی به وجود آورند، و با استفاده از جایگاه‌های ساختاری منحصر به فردشان به عنوان «واسطه‌های»<sup>۶</sup> بین بخش‌های مدنی رسمی و غیررسمی، آن‌ها را به عرصه‌های سیاسی بکشانند. بر همین مبنا رهبران دارای حک‌شدگی در بخش رسمی، به عنوان واسطه‌های دموکرات‌تر و برنامه‌محورتر، به احتمال زیاد برای سازماندهی مجموعه‌ای گسترده‌تری از نیروهای اجتماعی در جهت شکل‌دهی به «ائتلاف‌های میان‌طبقاتی» مهارت‌های سیاسی بیشتری دارند.

بعلاوه رهبران دارای حک‌شدگی در بخش رسمی در برابر تصمیمات استراتژیک رهبران تکنوکرات یا کاریزماتیک بخش رسمی مقاومت

۱. من به این نکته آگاهم که ادبیات نظری قابل توجهی داریم که در آن‌ها رابطه سیاسی رهبر-رأی‌دهنده به عنوان رابطه «حامی-خادم» تشریح شده است (کیتشل و ویکینسون، ۲۰۰۷؛ استوکس، ۲۰۰۷). با این حال باید توجه داشت که «رابطه اعتماد» بر مبنای پیوندهای حمایتی رسمی-غیررسمی را که در این مطالعه مطرح شده است، باید از اساس با رابطه «یک بازی تکراری بین رأی‌دهندگان و احزاب دارای حک‌شدگی در شبکه‌های اجتماعی» متمایز دانست (استوکس، ۲۰۰۷، ۶۱۵). این روابط حامی‌پرورانه بیشتر شبکه‌های شخصی، غیرحمایتی و سلسله‌مراتبی‌ای هستند بین واسطه‌های غیرمتعهد حزبی و رأی‌دهندگان منفرد محلی که دچار فقدان منابع سازمانی دیگر هستند. به عبارتی، در جامعه‌ای که رهبران بخش رسمی آن توسط انجمن‌های مدنی محلی مقید نشده باشند، واسطه‌گری حامی‌پرورانه ممکن است بسیار رایج باشد. به این معنا «روابط پراگماتیک و تبادل غیرمستقیم» که کیتشل و ویکینسون مطرح کرده‌اند، بیشتر محتمل است در جوامعی ظهور یابد که انسجام دارای حک‌شدگی دارند، در حالیکه «تبادلات مستقیم حامی‌پرورانه» زمانی شایع‌تر است که رهبران بخش رسمی از انجمن‌های مدنی غیررسمی جدا افتاده باشند.

۲. گولد، ۱۹۹۵.

۳. سوشمان، ۱۹۹۵.

۴. چالمرز، مارتین و پیستر، ۱۹۹۸، ۵۶۵.

۵. کیتشل و ویکینسون، ۲۰۰۷.

۶. گولد، ۱۹۸۹؛ گولد و فرناندز، ۱۹۸۹.

خواهند کرد و آن تصمیمات را مورد چالش قرار خواهند داد. بنابراین حتی وقتی جامعه با بحران‌های مالی یا بدهی ملی روبه‌رو می‌شود، رهبران دارای حکم‌شدگی از اصلاحات بازار محور در سیستم رفاه اجتماعی موجود پیروی نخواهند کرد، چراکه آن‌ها نسبت به تأثیرات زیان‌آوری که چنین اصلاحات نئولیبرالی می‌تواند نه تنها برای حوزه‌های انتخاباتی مرکزی‌شان بلکه همچنین برای اجتماعات پیرامون آن‌ها داشته باشد، نگران هستند. در عوض آن‌ها اصلاحات ملایم‌تری را پیگیری خواهند کرد که هدف حفظ بقای حداقلی در بازارهای بین‌المللی را همراه با بسته‌های سخاوتمندانه دیگری برای حمایت از آسیب‌پذیرترین اقشار در طول پروژه اصلاحاتی‌شان دنبال می‌کنند. آن‌ها به خاطر ریشه‌هایشان در اجتماعات محلی و به خاطر پیوندها و ارتباط اعتمادبخش مداومی که با این اجتماعات دارند، در حالیکه همزمان مراقب آسیب‌پذیرترین اقشار در برابر اصلاحات ساختاری هستند، قادر خواهند بود جوامع مدنی مردم عادی را ترغیب کنند در برابر اصلاحاتی که برای بقای کل کشور در بازار جهانی ضرورت دارد (نه صرفاً اصلاحاتی که برای بقای خودشان است) تاب بیاورند.

در مقابل آن دسته از رهبران بخش رسمی که تحت فشار تعلقات پیشینی با حوزه مدنی غیررسمی نیستند، آزادانه‌تری می‌توانند جامعه را در معرض خطر اجرای اصلاحات ریشه‌ای بازار محور قرار دهند. گرچه آن‌ها احتمالاً رأی دهندگان قبلی خود را از دست خواهند داد، اما آن‌ها می‌توانند به فکر بهره‌جویی از رأی دهندگان جدیدی باشند که به دست خواهند آورد. آن دسته از رهبران بخش رسمی که ارتباطی با بخش‌های غیررسمی ندارند احتمالاً فاقد تعهدات ایدئولوژیک و نهادی نسبت به رأی دهندگان پیشین خود، فقرا، طبقه کارگر و برخی از بخش‌های لیبرال طبقه متوسط هستند. پس آن‌ها بیشتر نگران بقای خودشان در یک انتخابات خواهند بود تا رفاه مردمی که نمایندگی‌شان را به آن‌ها سپرده‌اند. به عبارت دیگر رهبران بخش رسمی اگر بتوانند حامیان جدیدی جذب کنند، بدون توجه به ایدئولوژی سیاسی، رأی دهندگان پیشین خود را رها خواهند کرد. بنابراین رهبران بخش‌های رسمی با گرایش دست راستی اما بدون حکم‌شدگی قوی در حوزه مدنی غیررسمی، می‌توانند به اسم بقای سیاسی، حتی به استراتژی‌های پوپولیستی چپ‌گرایی برای بسیج عمومی متوسل شوند، درست به گونه‌ای که آن دسته از رهبرانی که پیش‌تر گرایش چپ‌گرایانه داشته‌اند، ممکن است ناگهان اصلاحات ریشه‌ای بازار محور بخش عمومی را اتخاذ کنند.

خلاصه‌ای از تزه‌ها و استدلال‌هایی که من ارائه کرده‌ام، از جمله دو عامل تبیینی پیش‌گفته، یعنی انسجام و حکم‌شدگی بخش سازمانی رسمی، در شکل ۲ آمده است.<sup>۱</sup> همانطور که در ترکیب انسجام قوی با حکم‌شدگی ضعیف نشان داده شده است، وقتی سازمان‌های بخش رسمی از حوزه مدنی غیررسمی جدا می‌افتند، رهبران احزاب موجود احتمالاً بدون ترس از دست دادن رأی دهندگان خود مبادرت به اتخاذ آن دسته از پروژه‌های اصلاحاتی می‌کنند که توسط دیگر احزاب یا خط‌مشی‌های مخالف ایجاد شده است. وقتی رهبران احزاب گمان می‌کنند که رأی دهندگان دیگر کمپین‌های انتخاباتی به رقبای آن‌ها وفادار نیستند (یا دیگر کمپین‌های سیاسی از انسجام و قدرت کافی برای حفظ رأی دهندگان خود برخوردار نیستند)، وقتی آن‌ها تصور می‌کنند که خط‌مشی‌های سیاسی جدید در مقایسه با قبلی‌ها می‌توانند رأی دهندگان بیشتری را جذب کنند، و در نهایت وقتی آن‌ها فکر می‌کنند که به دلیل تحولات صنعتی و اشتغال<sup>۲</sup>، تعهدات ایدئولوژیک‌شان نسبت به رأی دهندگان دیرینه‌شان تاریخ‌گذاشته است و بنابراین این تعهدات دیگر کمکی به حفظ بقای آن‌ها نمی‌کند، در تمام این مواقع، چنین استراتژی فرصت‌طلبانه‌ای واقع‌بینانه به نظر می‌رسد.

با این حال وقتی رهبران (کارگر محور) بخش رسمی پیوند نزدیک‌تری با یکدیگر دارند و همزمان ریشه‌های عمیقی در فعالیت‌های مدنی اجتماعات محلی دارند، آن‌ها آگاهانه طیف وسیعی از مطالبات طبقه کارگر و طبقه متوسط را بر سر میزهای مذاکرات سیاسی بین سازمان‌های بخش رسمی می‌کشاند و برای اینکه علاوه بر رأی دهندگان خود، اجتماعات بزرگ‌تری را نمایندگی کنند، سیاست‌های اجتماعی برنامه محور و فراگیر بیشتری را مطرح و ترویج می‌نمایند. به همین صورت رهبران (کارگر محور) بخش رسمی با انسجام و حکم‌شدگی قوی در برابر فشارهای دستورالعمل‌های اصلاحاتی نئولیبرال از سوی احزاب دست راستی، تکنوکرات‌ها و آژانس‌های خارجی از جمله صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی شدیداً مقاومت خواهند کرد.

۱. پروژه CIRELA که توسط کولیر و همکارانش انجام شده است نیز درصدد ایجاد یک چارچوب نظری است که این دو بعد را به همین شیوه بکار می‌گیرد (در اصطلاحات آن‌ها، این دو بعد عبارتند از پیوند اتحادیه-حزب و شبکه‌های حمایتی). با این حال رویکرد آن‌ها و مطالعه حاضر تفاوت‌های بنیادینی دارند، از جمله اینکه (۱) آن‌ها تعاملات بین این دو بعد را بررسی نمی‌کنند، (۲) آن‌ها برخلاف آنچه من انجام داده‌ام، حکم‌شدگی حمایتی را به عنوان «یک رابطه مبتنی بر اعتماد (سیاسی)» مورد استدلال قرار نمی‌دهند، (۳) آن‌ها تأثیرات علی ساختارهای اجتماعی بر روی نتایج سیاست‌های اجتماعی را بررسی نمی‌کنند.

۲. بورخس لویسکی، ۲۰۰۳.

## نمونه‌های مطالعاتی ۱: آرژانتین در برابر بزریل

نمونه آرژانتین در بردارنده انسجام نسبتاً قوی و حکم‌شدگی ضعیف بخش رسمی است. اصلاحات ریشه‌ای نئولیبرالی رئیس‌جمهور کارلوس مینم در بخش عمومی و برنامه‌های رفاه اجتماعی، خصوصاً در مورد مستمری‌ها در دهه ۱۹۹۰، همراه با دگردیسی شدید حزب عدالت‌خواه (PJ)، به یک موفقیت انتخاباتی و سیاسی عظیم منجر شد. استراتژی اصلاحاتی مینم به طور بنیادی اقتصاد آرژانتین را از یک بازار کنترل‌شده با بخش عمومی بزرگ به یک اقتصاد بازارمحور آزاد تغییر داد. پروژه‌های اصلاحات نئولیبرال مینم و حزب عدالت‌خواه در بخش عمومی چشمگیرترین اصلاحات بود چراکه این حزب نماینده حزب کارگرمحور و چپ‌گرایی بود که نقشی محوری در خلق برنامه‌های نسبتاً سخاوتمندانه رفاهی مدرن در آرژانتین داشت.<sup>۱</sup>

شکل ۲ - فضاها ترکیبی انسجام و حکم‌شدگی بخش رسمی

		حکم‌شدگی بخش رسمی	
		ضعیف	قوی
انسجام بخش رسمی	ضعیف	وفاداری ضعیف به جامعه مدنی، اما بدون ظرفیت لازم برای اجرای برنامه‌های انبساط یا انقباض سیاست اجتماعی (بدون اصلاحات)	وفاداری قوی به جامعه مدنی اما بدون ظرفیت لازم برای اجرای برنامه‌های انقباض یا انقباض سیاست اجتماعی (بدون اصلاحات)
	قوی	وفاداری ضعیف به جامعه مدنی، اما ظرفیت قوی برای اجرای برنامه‌های انقباض یا انقباض سیاست اجتماعی (اصلاحات نئولیبرالی یا انقلاب غیرفعال)	وفاداری قوی به جامعه مدنی و ظرفیت قوی برای هدایت مطالبات جامعه مدنی (انبساط سیاست اجتماعی و توسعه دولت رفاه فراگیر)

تزمکزی این پژوهش عبارتست از اینکه انسجام نسبتاً قوی و حکم‌شدگی ضعیف انجمن‌های بخش رسمی فضا را برای مینم و حزب عدالت‌خواه فراهم کرد تا چنین اصلاحات ریشه‌ای نئولیبرالی را در بخش عمومی پیاده کنند. همانطور که جدول ۳ نشان می‌دهد، در سال ۱۹۹۵، تقریباً زمانی که مینم کار خود را از اصلاحات مستمری‌ها شروع کرده بود<sup>۲</sup>، اتحادیه‌های کارگری هنوز روابط نسبتاً نزدیکشان با احزاب سیاسی را حفظ کرده بودند. در مقایسه با وضعیت کشورهای دیگر پیوندهای بین احزاب آرژانتین با اتحادیه‌ها و انجمن‌های حرفه‌ای تا حدی قوی بود. با این حال همزمان پیوندهای احزاب سیاسی با سازمان‌های مدنی غیررسمی در آرژانتین، در مقایسه با دیگر کشورها، ضعیف‌تر بود.

۱. بروکس، ۲۰۰۹؛ لویتسکی، ۲۰۰۳.

۲. این کار در سال ۱۹۹۴ آغاز شد اما تعدیل‌ها و تصویب‌های زیادی در سال ۱۹۹۹، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۹ در مورد آن اعمال شد.

جدول ۳ - پیوندهای میان‌سازمانی اتحادیه‌ها و احزاب درون و خارج از بخش رسمی در چهار کشور در حال توسعه ۱۹۹۵ و ۲۰۰۵

کشور	سال	پیوندهای احزاب ۱ درون بخش رسمی / تعداد اعضای حزب (ستون A)	پیوندهای احزاب خارج از بخش رسمی / تعداد اعضای حزب (ستون B)	پیوندهای اتحادیه‌ها ۲ درون بخش رسمی / تعداد اعضای اتحادیه (ستون C)	پیوندهای اتحادیه‌ها خارج از بخش رسمی / تعداد اعضای اتحادیه (ستون D)
آرژانتین	۱۹۹۵	۰,۳۲	۰,۸۵	۰,۵۸	۱,۳۷
	۲۰۰۵	۰,۳۳	۰,۶۳	۰,۵۷	۰,۵۷
برزیل	۱۹۹۵	۰,۵۱	۱,۴۶	۰,۶۵	۱,۴۴
	۲۰۰۵	۰,۵۶	۱,۵۳	۰,۴۵	۱,۳۳
کره جنوبی	۱۹۹۵	۰,۲۳	۱	۰,۲۵	۱,۱۳
	۲۰۰۵	۱	۲,۸	۰,۸۳	۲
تایوان	۱۹۹۵	۰,۲۳	۰,۹۲	۰,۱۲	۰,۵۵
	۲۰۰۵	۰,۳۸	۰,۹۵	۰,۵	۰,۶۸

۱: پیوندهای احزاب عبارتست از مقدار مشارکت عضویت (۱) بین حزب و اتحادیه و (۲) بین حزب و انجمن‌های حرفه‌ای  
 ۲: پیوندهای اتحادیه‌ها عبارتست از مقدار مشارکت عضویت (۱) بین حزب و اتحادیه و (۲) بین اتحادیه و انجمن‌های حرفه‌ای

بخش رسمی جدا افتاده (که وجه مشخصه آن پیوندهای ضعیف بین بخش رسمی و حوزه مدنی غیررسمی و در عوض پیوندهای ثابت و نسبتاً پایدار در درون بخش رسمی بود) فرصت کافی را در اختیار مینم و حزب عدالت خواه گذاشت تا ائتلاف‌های انتخاباتی جدیدی حول بخش‌های خدماتی نوظهور و آن دسته از عناصری از بخش‌های شهری فقیر ایجاد کنند که هنوز به حزب عدالت خواه وفادار مانده بودند<sup>۱</sup>. برخی از رهبران اتحادیه کنفدراسیون عمومی کارگران (cgt) نیز به عنوان رأی دهندگان و اعضای حزب عدالت خواه، با مینم همکاری کردند و در عوض حق طراحی و پیاده‌سازی برنامه‌های خودشان در مراقبت‌های بهداشت و سلامت را به دست آوردند<sup>۲</sup>. گرچه اکثریت اتحادیه‌ها مخالف گرایش‌های اصلاحی مینم باقی ماندند، اما برخی از حمایت‌های منسجم اتحادیه‌ها از مینم، تکنوکرات‌های مالی او و حزب عدالت خواه نقشی اساسی در تصویب خصوصی‌سازی مستمری‌ها در مجلس داشت<sup>۳</sup>.

با این حال در نتیجه یک دهه اصلاحات ریشه‌ای بازار محور، بسیاری از سازمان‌های اتحادیه‌ای به طور روزافزونی پیوندهایشان را با حزب عدالت خواه گسستند<sup>۴</sup>. به عبارت دیگر حزب عدالت خواه که پیش‌تر کارگرمحور بود با انسجام نیرومندش در بخش رسمی و حک‌شدگی ضعیفش در انجمن‌های مدنی غیررسمی، سرانجام باعث تضعیف پیوندهای منسجم خود با هم‌پیمانان سنتی‌اش - یعنی اتحادیه‌ها - در بخش رسمی شد. فرسایش تدریجی شالوده‌سازمانی این حزب در بخش رسمی عمدتاً توسط رهبران اتحادیه هدایت می‌شد؛ یعنی توسط کسانی که نتوانستند خشیم مردم نسبت به فشار سیاست‌های انقباضی مینم در هزینه‌های عمومی را تاب بیاورند. تکنوکرات‌های مینم و قانون‌گذاران حزب عدالت خواه همچنان به تجدید نظر در مورد آن طرح‌های پیشنهادی تغییرات ساختاری که

۱. برای آگاهی از فرم و کارکردهای شبکه‌های پرونیست واسطه-اعضا در حومه‌های شهری، نگاه کنید به آپرو، ۱۹۹۹.

۲. مادرید، ۲۰۰۳؛ ماریو، ۲۰۰۱.

۳. رابرتس، ۲۰۰۶.

۴. این «تأثیر بازخوردی و معکوس اصلاحات نئولیبرال» روی انسجام نشان می‌دهد که انسجام از هم گسیخته لزوماً در بلند مدت نمی‌تواند دوام بیاورد و بنابراین سیاست‌های دگرگون‌کننده حزب PJ، بنا به چرخش‌های انتخاباتی و اقتصادی، لاجرم به تعلیق و نوسان سیاست‌ها بین همکاری‌های پوپولیستی (طبقه کارگر) و اصلاحات نئولیبرال (که طبقه متوسط را هدف می‌گرفت) می‌انجامید. در واقع حزب مذکور اجزاء عمومی نظام مستمری را در سال ۲۰۰۷ تقویت کرد تا جایگاه پیشین حزب خود را دوباره به دست بیاورد.

مورد توافق قرار گرفته بود، ادامه دادند، به این ترتیب که حداقل مقدار مستمری تضمین شده را کاهش دادند (و در نهایت حذف کردند)، نرخ های جایگزینی را پایین آوردند و حد بالاتری برای مزایای مستمری تعیین کردند<sup>۱</sup>. بیشتر اعضا و سازمان های اتحادیه ای به طور روزافزونی نسبت به سیاست های ادامه دار انقباضی مینم در دوره های مکرر بحران های اقتصادی سرخورده و خشمگین شدند. در آخر اصلاحات ریشه ای و بازاری حزب عدالت خواه، بر مبنای انسجامش به نوعی بی مصرف شدن اساسی ساختار حزبی کارگرمحور سنتی اش منجر شد؛ ساختاری که بر پایه شبکه های میان سازمانی نزدیک بین این حزب و اتحادیه های کارگری بنا شده بود. شکست دراماتیکی در سنت های دیرینه به وجود آمد، شکست و تحلیل رفتن مشارکت اعضای اتحادیه در فعالیت های سیاسی حزب عدالت خواه، جایگاه سیاسی رهبران حزب مذکور به عنوان اعضای اتحادیه<sup>۲</sup>، و پیوندهای رهبران اتحادیه با حوزه مدی غیررسمی. در نتیجه حکم شدگی اتحادیه های کارگری برای یک دهه تقریباً از بین رفت و در سال ۲۰۰۵ به میزان ۰،۵۷، یعنی کمترین میزان در بین ۴ کشور مورد مطالعه ما رسید.

جدول ۴ - پیوندهای میان سازمانی احزاب با اتحادیه ها و بخش مدنی غیررسمی به واسطه حمایت گری ها و هواداری ها

کشور	سال	پیوندهای حزب-اتحادیه / تعداد اعضای حزب (ستون A)		پیوندهای حزب خارج از بخش مدنی رسمی / تعداد اعضای حزب
آرژانتین	۱۹۹۵	(PJ) ۰،۲	(non-PJ) ۰،۱۱	(non-PJ) ۰،۸۴
	۲۰۰۵	(PJ) ۰	(non-PJ) ۰،۳۶	(PJ) ۰،۵
برزیل	۱۹۹۵	(PT) ۰،۴۱	(non-PT) ۰،۲۱	(PT) ۱،۴۶
	۲۰۰۵	(PT) ۰،۲۹	(non-PT) ۰،۲۸	(PT) ۱،۷۱
کره جنوبی	۱۹۹۵	هیچ داده ای برای کره جنوبی در دسترس نبود		
	۲۰۰۵			
تایوان	۱۹۹۵	(KMT) ۰،۱۸	(non-KMT) ۰،۲۲	(KMT) ۰،۵۳
	۲۰۰۵	(KMT) ۰،۴۶	(non-KMT) ۰،۱۳	(KMT) ۰،۵۴

جدول ۴ نشان می دهد که به ویژه در سال ۱۹۹۵، ۲۰ درصد از اعضای حزب عدالت خواه با اتحادیه های کارگری و انجمن های حرفه ای پیوند داشتند اما در سال ۲۰۰۵ به طرز عجیبی هیچ یک از اعضای این حزب (صفر نفر از ده نفر) پیوندشان با دیگر انجمن های بخش رسمی حفظ نکردند، در حالیکه در همان سال ۳۶ درصد از افراد غیرعضو در حزب مذکور (پنج نفر از چهارده نفر)<sup>۳</sup> به اتحادیه ها وابسته بودند. به طور خلاصه، بعد از بیش از یک دهه اصلاحات نئولیبرالی، رهبران و اعضای اتحادیه نه تنها پیوندهای خود با حزب عدالت خواه را گسستند، بلکه همچنین پیوندهایشان با انجمن های مدنی غیررسمی را کمتر کردند. یکی از تبیین های احتمالی برای این حکم شدگی کاهنده اتحادیه شاید این باشد که جدایی اتحادیه ها از حزب عدالت خواه همچنین سبب شد آن ها جایگاه میانجی گری شان بین این حزب و حوزه مدنی غیررسمی را نیز از دست بدهند. این تصادفی نیست که جنبش های کارگری آرژانتین که هم از حزب عدالت خواه و هم از اجتماعات مدنی گسسته بود، به جای طرح مطالبات انتخاباتی هماهنگ برای رفاه اجتماعی، به طور روزافزونی به سمت بروز رفتارهای خشونت آمیز و ستیزه جویانه مهارنشده و فرقه ای برای مطالبات دستمزد در سطح بنگاه ها یا صنایع پیش رفت<sup>۴</sup>. این

۱. کی، ۲۰۰۰؛ هاگارد و کافمن، ۲۰۰۹.

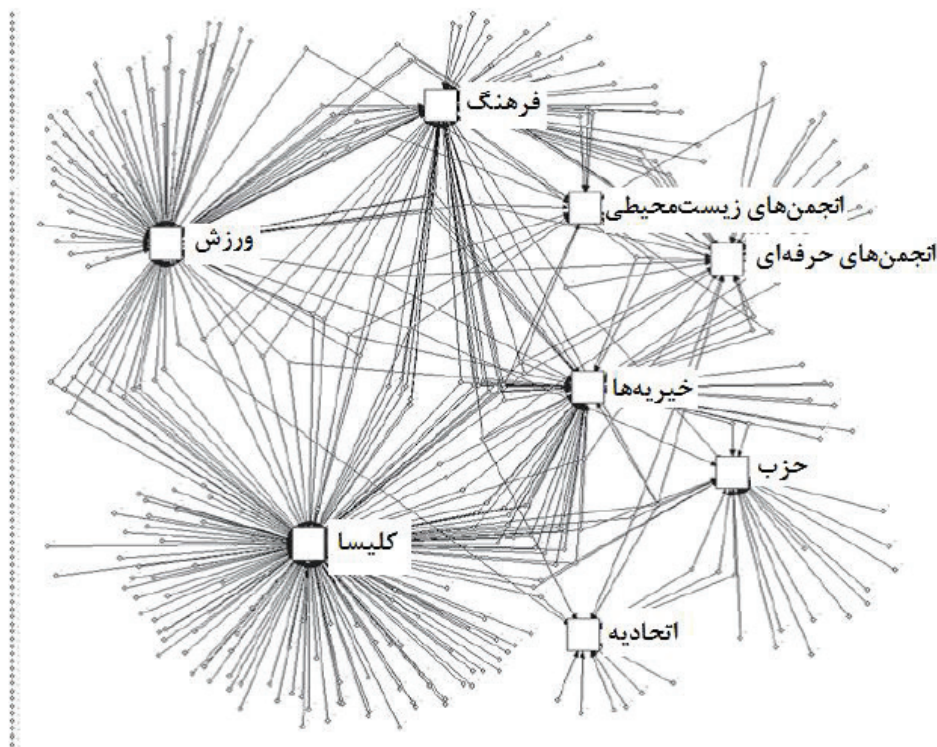
۲. لویتسکی، ۲۰۰۳.

۳. تفسیر این یافته ها برای آرژانتین در جدول ۴ (همین طور برای تایوان) نیازمند برخی پیش آگاهی هاست، چراکه این ها بر پایه تعداد بسیار کمتری از روابط بنا شده اند. با این حال به رغم محدودیت هایش، کاهش همکاری های حزب PJ با اتحادیه ها کاملاً آشکار است.

۴. اجمدی و کولیر، ۲۰۰۷.

ویژگی‌های حوزه‌های مدنی غیررسمی و رسمی آرژانتین به خوبی در شکل ۳ نشان داده شده است، که در آن هم اتحادیه و هم حزب پیوندهای کم‌رنگی با دیگر انجمن‌های مدنی غیررسمی دارند.<sup>۱</sup>

شکل ۳: شبکه‌های حمایتی بر مبنای داده‌های اشتراک عضویت برای آرژانتین، ۲۰۰۵



برای جمع‌بندی باید گفت انحراف حزب کارگرمحور از شالوده سنتی اش در حمایت از کارگران، که خود را در سیاست‌های انقلابی ریشه‌ای در بخش‌های دولتی و برنامه‌های اجتماعی با بودجه دولتی نشان می‌دهد، عمدتاً می‌تواند ناشی از فقدان حکم‌شدگی اجتماعی احزاب سیاسی آرژانتین، خصوصاً حزب عدالت خواه باشد. بعلاوه نمونه آرژانتین نشان می‌دهد که چطور یک سازمان سیاسی که پیوندهای سستی دارد، می‌تواند به راحتی خود را هم از متحدان بخش رسمی و هم از انجمن‌های مدنی غیررسمی اجتماع محورش جدا کند. حرکت استحاله‌کننده حزب عدالت خواه که پیش‌تر با اتحادیه‌ها متحد بود، به سمت اصلاحات بازاری در نهایت به بیگانگی این حزب از متحدان سنتی اش، یعنی اتحادیه‌ها، و متعاقباً به مرگ همبستگی اجتماعی کارگرمحور منجر شد.

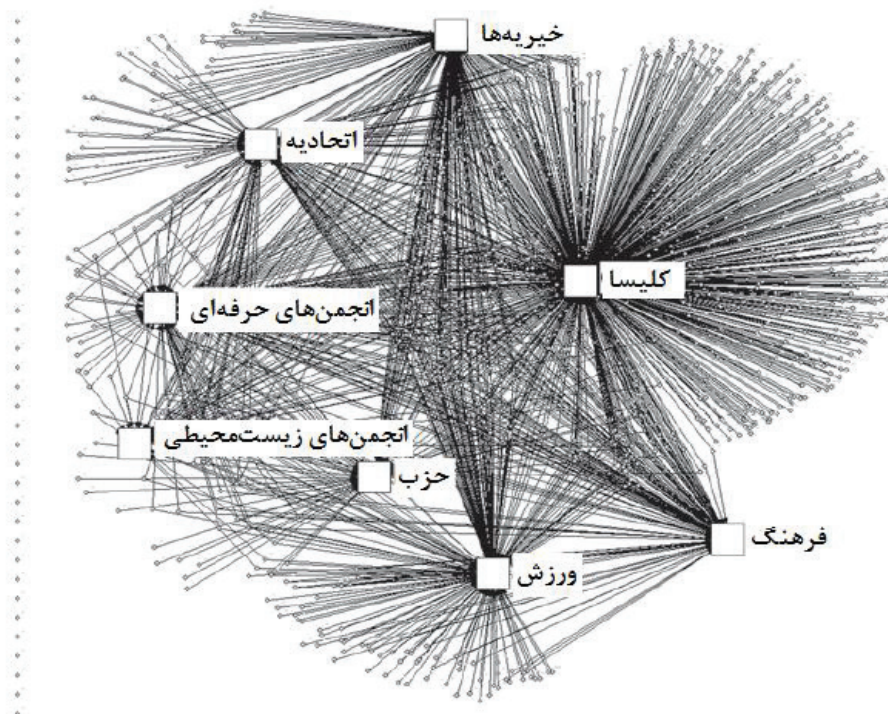
برزیل با رکود چشمگیرش در رشد و کاهش فقر، شایسته‌ترین نمونه برای دموکراسی مشارکتی در دهه اخیر است. مهم‌ترین نکته در مورد برزیل این است که برعکس دیگر کشورهای امریکای لاتین، این کشور به طور موفقیت‌آمیزی در برابر فشار اصلاحات بازار هم در بخش عمومی و هم در سیاست‌های اجتماعی مقاومت کرده است. من استدلال خواهیم کرد که داستان موفقیت اقتصادی و سیاسی برزیل معاصر می‌تواند نتیجه انسجام و حکم‌شدگی قوی بخش رسمی باشد. شکل ۴ نشان می‌دهد که اتحادیه‌ها، احزاب و انجمن‌های حرفه‌ای نه تنها پیوندهای وثیقی با یکدیگر دارند، بلکه همچنین آن‌ها ریشه‌های عمیقی در بستر انجمن‌های مدنی غیررسمی، از

۱. این نتایج با مطالعه مقایسه‌ای اچمدی و کولیر سازگار است که آن‌ها به مقایسه اتحادیه‌گرایی جنبش اجتماعی به شدت منسجم در برزیل با اتحادیه‌گرایی غیرمنسجم و از بالا به پایین حزب پرونیست در آرژانتین اختصاص دارد.



جمله کلیساها، کلوپ‌ها و گردهمایی‌های فرهنگی و نیز انجمن‌های خیریه‌ای دارند. جدول ۳ نشان می‌دهد که انسجام و حک‌شدگی اتحادیه‌های کارگری از سال ۱۹۹۵ تا سال ۲۰۰۵ اندکی کاهش یافته اما پیوندهای احزاب سیاسی با انجمن‌های مدنی غیررسمی، با اندکی رشد، ثابت مانده است. در مقایسه با آرژانتین، در برزیل پیوندهای حزب و اتحادیه در بخش رسمی به میزان قابل توجهی بیشتر نیست اما ارتباطات بین آن‌ها و حیات مدنی غیررسمی گسترده است: حک‌شدگی سازمان‌های رسمی برزیلی در حوزه مدنی غیررسمی تقریباً دو برابر حک‌شدگی در بخش رسمی آرژانتین است (نگاه کنید به جدول ۲).

شکل ۴: شبکه‌های حمایتی بر مبنای داده‌های اشتراک عضویت برای برزیل، ۲۰۰۵



بر مبنای حک‌شدگی قوی بخش رسمی در سازمان‌های مدنی غیررسمی، هم احزاب دست‌راستی و هم احزاب کارگرمحور نسبتاً به مطالبات فقرا و طبقات کارگر متعهد بوده‌اند. رهبران حزب و اتحادیه‌ای که از طریق فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی، ریشه در حیات روزمره شهروندان دارند، کمتر می‌توانند در مسیر اصلاحات ریشه‌ای نئولیبرالی بیافزند، آنطور که در مورد آرژانتین و رهبران سازمانی دیگر کشورهای آمریکای لاتین اتفاق افتاد.

اشاره به این نکته اهمیت دارد که فرایندهای اتخاذ و پیاده‌سازی سیاست‌های اجتماعی اخیر در برزیل به طور اساسی با اصلاحات بازاری در دیگر کشورهای آمریکای لاتین متفاوت است. طبق اظهارات حزب کارگر برزیل، بسیاری از رهبران حزب و اتحادیه در این کشور از دل میدان سیاست اجتماعات محلی و شهری بیرون آمده‌اند.<sup>۱</sup> همانطور که جنبش‌های مشارکتی بودجه‌ریزی در پورتو آلیگو و دیگر

۱. حزب کارگر فرهنگ و ساختار سازمانی بسیار ویژه‌ای دارد: این حزب در سال ۱۹۸۰ توسط رهبران دو جنبش کارگری (CUT و MST) و فعالان کلیسای کاتولیک تأسیس شد. CUT یک کنفدراسیون اتحادیه کارگری جدیدالتأسیس و قوی است و MST انجمنی برای کارگران بدون زمین در سراسر کشور است. هر دو سازمان مشترکاً همان اعضا و رهبران حزب PT را در خود جای داده‌اند اما حزب PT به طور رسمی توسط این سازمان‌ها بنیانگذاری نشده است. در عوض جبهه پیشروی کلیسای کاتولیک که تحت تأثیر آموزش انتقادی و تئولوژی رهایی‌بخش پائولو فریره (که در سال ۱۹۸۰ به حزب PT پوست) قرار گرفته بود، نقشی کلیدی در حمایت‌های مالی از حزب و به لحاظ فرهنگی، در شکل‌دهی اصول اخلاقی پیشرو و غیرارتودوکس حزب داشت (برای مثال، حقوق دگرباشان و حق سقط جنین را تأیید کرد) (کک، ۱۹۹۲؛ بانفورد و کوچینسکی، ۲۰۰۳).



شهرهای برزیلی نشان می‌دهند<sup>۱</sup>، سیاست اجتماعات محلی در سطوح دولتی و شهری سبب آموزش مهارت مشارکت و مداخله در بین اجتماعات عمومی و رهبران می‌شود، و همانطور که در مورد لولا داسیلوا اتفاق افتاد، برخی از این آموزش‌دیده‌ها در نهایت تا صدر سیاست ملی صعود می‌کنند. این‌ها چنین ایده‌ای را نمی‌پذیرند که سیاست‌مداران نخبه‌میانجی و نماینده مطالبات اتحادیه‌ها یا جنبش‌های اجتماعی در دموکراسی نمایندگی مرسوم هستند. آن‌ها خواهان حذف دوگانگی دولت در برابر جنبش‌ها و در نهایت ساخت دولت از پایین و از طریق جنبش‌های اجتماعی هستند. نفی دوگانگی بین دولت و جنبش‌ها به حزب کارگر برزیل این اجازه را داد تا اسلوب «ارتباط سازمانی بین سیاست‌مداران، اعضای حزب و سازمان‌های مردمی» را ایجاد کند و بسط دهد<sup>۲</sup>. این شیوه ارتباط آزاد که ابداع رهبران اجتماع محور حزب بود، حزب کارگر را قادر ساخت نمایندگی پایگاه‌های اجتماعی گسترده‌تر و فراتر از اتحادیه کارگر را به دست بیاورند و در واقع سبب شد اجتماعات مردمی بسیط‌تری با ریشه‌های طبقاتی مختلف از حکمرانی مرکزی و محلی حزب کارگر-محور حمایت کنند. رهبران مرکزی و محلی حزب کارگر برزیل «جایگاه‌های پیونددهنده»<sup>۳</sup> بین بخش رسمی و حوزه مدنی غیررسمی را به خود اختصاص داده‌اند. چنین جایگاه ساختاری‌ای که بر پایه ریشه‌هایش در جنبش اجتماعی و رهبری اشتراکی‌اش بنا شده است، این امکان را برای نامزدهای فدرالی و شهری حزب کارگر فراهم کرد تا نه تنها در سیاست‌های انتخابی، بلکه همچنین در حکمرانی شهری نیز موفق شوند. این بسیج و همگرایی عمومی نهادی و جنبش محور بین اجتماعات مردمی و رهبران و نیز اعتماد سیاسی متعاقب آن بین اعضای حزب رسمی و سازمان‌های مردمی غیررسمی نقش‌های تعیین‌کننده‌ای در سیاست‌های رفاهی داشتند. رهبران سیاسی برزیل نیز همانند هم‌تایان آرژانتینی خود، تحت فشارهای اقتصادی (با توجه به بحران‌های بدهی و بودجه) قرار گرفتند اما آن‌ها نسبت به چرخش به سمت تکنوکرات‌های اقتصادی بی‌میل بودند. همانطور که حزب کارگر و فعالان جنبش مدنی اجتماعی هم‌پیمانانش ثابت‌قدمانه در برابر هر گونه طرح خصوصی‌سازی مخالفت کردند، هم کاردوسو (۱۹۹۴ تا ۲۰۰۲) و هم لولا (۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰) از طریق تغییر معیار و شرایط استحقاق برای برخورداری از حمایت‌های اجتماعی، گزینه خصوصی‌سازی را از روی میز حذف نمودند و به سمت مسیرهای اصلاحاتی میانه‌روتری چرخیدند<sup>۴</sup>. در نهایت حزب کارگر و هم‌پیمانان آن موفق شدند بدون هرگونه کاهش اساسی در هزینه‌های عمومی، نظام مستمری را حفظ کنند.

بعلاوه آن‌ها از طریق یکی کردن طرح‌های متعدد قبلی یارانه‌های خانوارها<sup>۵</sup>، طرح «بولسا فامیلیا» را معرفی کردند، که طرحی نوآورانه‌ای برای اعطای پول به کسانی است که کودکان‌شان به طور منظم در مدرسه حضور می‌یابند و در برنامه‌های واکسیناسیون، تغذیه و دوره‌های آموزشی حرفه‌های مختلف مشارکت می‌کنند<sup>۶</sup>. در جامعه‌ای چون برزیل که فقر و نابرابری شدید در آن رایج است و طرح‌های بیمه اجتماعی موجود به سود کارگرانی است که در دل صنایع و بخش‌های عمومی مشغول‌اند، اجرای یک طرح حمایت اجتماعی مؤثر به اندازه دفاع از طرح بیمه اجتماعی موجود اهمیت دارد. بولسا فامیلیا در مبارزه با فقر بسیار مفید بوده است، تا جاییکه بانک جهانی آن را به عنوان مؤثرترین طرح CCT یا طرح اعطای پول مشروط در امریکای لاتین تحسین کرد. معیارهای جهانی برای اعطا و عملکرد مزایای حمایت اجتماعی نشان می‌دهند که رهبران دارای حکم‌شدگی در حزب کارگر برای خدمت به فقرا در بخش‌های غیررسمی شهری و روستایی متعهد بوده‌اند: ۷۳ درصد از مزایا به ۲۰ درصد فقیرترین افراد جمعیت و ۹۴ درصد به دو پنجم پایین‌ترین اقشار جامعه اعطا شده است<sup>۷</sup>. این طرح CCT در برزیل را می‌توان به خوبی با نمونه آرژانتینی آن مقایسه کرد. در آرژانتین طرح CCT در مقیاسی به همان بزرگی اجرا شد اما تنها ۳۲ درصد از پول‌های اعطایی به ۲۰ درصد فقیرترین افراد جمعیت رسید و بقیه آن عمدتاً به واسطه

۱. اوریتزر، ۲۰۰۹؛ بایوچی، هلو و سیلوا، ۲۰۰۱.

۲. گایدی، ۲۰۰۳، ۱۰۴.

۳. میش، ۲۰۰۸.

۴. هانتز، ۲۰۱۰.

۵. مطالعات متمرکز بر روی انجمن‌های انتخاباتی (کری و شوگارت، ۱۹۹۴؛ شوگارت و کری، ۱۹۹۲)، نظام‌های حزبی و ساختارهای قانون اساسی (آمیز، ۲۰۰۱؛ مینوارینگ، ۱۹۹۹) شاید مدعی شوند که وجود چندین پایگاه برخورداری از حق وتو و مخالفت که ریشه در نظام‌های حزبی چندپاره دارد، رهبری نامنظم حزب (که می‌توان آن را به لیست باز حزبی نسبت داد) و فدرالیسم‌اند که مسئول دشواری‌های موجود برای اصلاحات مؤثر در سیاست‌های اجتماعی در برزیل هستند. با این حال این رویکردهای نهادمحور قادر نیستند که ظهور اخیر رهبری منظم و تلاش‌های اصلاحی سیاست ضد فقر در حزب کارگر برزیل را توضیح دهند.

۶. هال، ۲۰۰۸؛ لومیلی، ۲۰۰۸.

۷. هال، ۲۰۰۸.



شبکه‌های اجتماعی قیّم‌مآبانه و شخصی‌شده دلالتان حزب حامی پرور، به وفادارترین رأی‌دهندگان اعطا شد<sup>۱</sup>. خلاصه آنکه رهبران دارای حک‌شدگی در بخش رسمی در برزیل به احتمال بیشتری می‌توانند مزایای سیاست‌های اجتماعی خود را به طیف وسیع‌تری از رأی‌دهندگان برسانند که فراتر از وفاداران به حزب خودشان خواهند بود.

جدول ۲ نشان می‌دهد که انجمن‌های بخش رسمی در برزیل نه به لحاظ اندازه و نه از نظر پیوندهایشان قابل مقایسه با هم‌تایان خود در دیگر کشورها نیستند. در سال ۱۹۹۵ میزان انسجام و حک‌شدگی انجمن‌های بخش رسمی در برزیل تقریباً دو برابر بیشتر از این‌ها در آرژانتین بود. بعلاوه احزاب سیاسی برزیل در مقایسه با هم‌تایانشان در آرژانتین، ساختار ارتباطات سازمانی بسیار متفاوتی را بین اتحادیه‌ها و دیگر سازمان‌های مدنی غیررسمی حفظ کرده‌اند. در جدول ۳، پیوندهای احزاب و نیز اتحادیه‌ها در درون و بیرون از بخش مدنی رسمی، در سال ۱۹۹۵ بیشترین میزان را بین چهار کشور مورد مقایسه دارد و در سال ۲۰۰۵، در جایگاه دوم می‌ایستد. در جدول ۴ حزب کارگر و دیگر احزاب، پیوندهای نسبتاً نزدیک خود با اتحادیه‌ها در بخش رسمی را حفظ کرده‌اند. در مقایسه با احزاب آرژانتین، حک‌شدگی احزاب برزیلی در حوزه مدنی غیررسمی بسیار بالاتر باقی مانده است. در برزیل تفاوت بین سطح پیوند حزب-اتحادیه بین حزب کارگر و دیگر احزاب چندان قابل توجه نیست (۰٫۲۹ در برابر ۰٫۲۸ در سال ۲۰۰۵)، اما حزب کارگر تا حدی حک‌شدگی خود در اجتماع مدنی غیررسمی گسترده‌تر را افزایش داده است (۱٫۷۱ در مقایسه با ۱٫۴۶). در مجموع رهبران حزبی در برزیل پیوندهای میان‌سازمانی نسبتاً بادوامی را در دل بخش رسمی و با بخش مدنی غیررسمی حفظ کرده‌اند و به رغم فشارهای ناشی از بحران‌های بدهی و تعادل پولی، آن‌ها نه تنها در برابر فشارهای اصلاحات بازار محور نئولیبرالی بر نظام بیمه اجتماعی‌شان مقاومت کردند، بلکه همچنین موفق شدند برنامه‌های جامع خود برای کاهش فقر را در مقیاس بی‌سابقه‌ای به گستره وسیع‌تری از جمعیت واجدین شرایط بسط دهند. به طور خلاصه نمونه برزیلی نشان می‌دهد که انسجام توأم با حک‌شدگی در بسیج مشارکتی برای جلوگیری و تعدیل فشارهای انقباضی بحران‌های اقتصادی بر سیاست‌های اجتماعی، حیاتی است. آن دسته از رهبران حزب و اتحادیه که ریشه در زمینه جنبش اجتماعی و انجمن‌های اجتماعی داشتند، تن به موج اصلاحات بازار محور موفق در کشورهای همسایه‌شان ندادند اما محتاطانه فضای مانور را برای نیروهای بازار متشکل از سرمایه بین‌المللی و داخلی، اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های جنبش مردمی، رأی‌دهندگان با منافع گوناگون و دیگر سهام‌داران کشور ایجاد کردند و این فضا را مورد بهره‌برداری قرار دادند.

## نمونه‌های مطالعاتی ۲: تایوان در برابر کره جنوبی

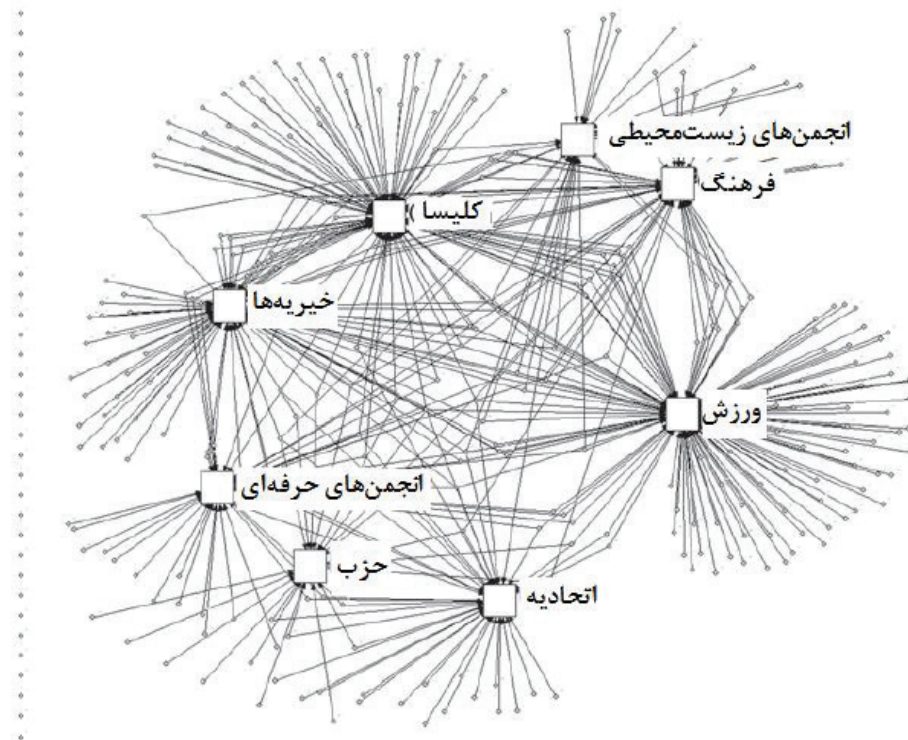
به نظر می‌رسد تایوان و کره جنوبی نیز در توسعه دولت رفاه خود مسیرهای مشابهی را دنبال کرده‌اند. در اواخر دهه ۱۹۸۰ بعد از گذار به دموکراسی، این دو کشور رشد قابل توجهی در رژیم‌های سیاست اجتماعی خود به دست آوردند. آن‌ها نه تنها بیمه سلامت خود را به گونه‌ای تغییر دادند که با نظام تک پایه‌ای واحد تقریباً کل جمعیت را در برگیرد، بلکه همچنین تعداد زیادی از طرح‌های بزرگ دیگری را برای رفاه اجتماعی معرفی کردند، که یکی از آن‌ها بیمه بیکاری و مستمری سالمندی در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ است. همانطور که بسیاری از تحقیقات پیشین نشان می‌دهند<sup>۱</sup>، این رشد سریع رژیم‌های رفاهی در دو کشور مذکور بیشتر به رقابت‌های دموکراتیک تثبیت شده نسبت داده می‌شود.

با این حال من این ادعا را مطرح می‌کنم که دو کشور مذکور همچنین بعد از گذار به دموکراسی، ساختارهایی را در حوزه مدنی‌شان ایجاد کرده‌اند که تفاوت‌های فزاینده‌ای با یکدیگر دارند و همین تفاوت‌ها آن‌ها را به سمت پیشروی در مسیرهایی در توسعه دولت رفاه‌شان سوق داده است که تفاوت فزاینده‌ای با هم دارند؛ مسیرهایی که نمی‌توان آن‌ها را صرفاً بر مبنای معیار میزان هزینه‌کرد آن‌ها در بخش عمومی‌شان تشخیص داد<sup>۲</sup>. من بار دیگر روی پیکربندی متفاوت بخش‌های رسمی تمرکز می‌کنم و نشان می‌دهم که بخش رسمی تایوان، هر چند در مقیاس کوچک‌تر، اما به مورد آرژانتینی بسیار شبیه است، در حالیکه ساختار بخش رسمی کره جنوبی به طور فزاینده‌ای با نمونه برزیلی آن قابل قیاس است. با این حال برخلاف اقتصادهای امریکای لاتین که دچار بحران‌های بدهی و ارزش خارجی مزمن، همراه با تورم بسیار بالا بوده‌اند (نگاه کنید به ضمیمه ۱)، کشورهای در حال توسعه آسیای شرقی که به رشد اقتصادی بالا و بودجه‌های متعادل قابل اعتمادی دست یافته‌اند، حتی در زمان مواجهه با بحران‌های اقتصادی در اواخر دهه ۱۹۹۰، از سطوح قابل قبولی از آزادی برای گسترش شبکه‌های امنیت اجتماعی برخوردار بوده‌اند. در حالیکه کشورهای امریکای لاتین از فشارهای سیاست‌های انقباضی در کل منطقه رنج می‌کشیدند، کشورهای آسیای شرقی از سیاست‌های انبساط و توسعه سیاست‌های اجتماعی بهره می‌بردند. تحت چنین شرایطی رهبران بخش رسمی در تایوان و کره جنوبی انتخاب‌های استراتژیک و ایدئولوژیک خودشان را در ارتباط با توسعه سیاست اجتماعی انجام دادند. در حالیکه مورد کره جنوبی اعتبار و صحت راه حل سوسیال دموکرات قدیمی را در زمینه منبع-قدرت تأیید می‌کند، مورد تایوان «سیاست از هم‌گسیختگی» را که پیش‌تر در مورد آرژانتین مطرح کردم، تصدیق می‌کند.

۱. وونگ، ۲۰۰۴؛ هاگارد و کافمن، ۲۰۰۸.

۲. پیدا کردن داده‌های قابل مقایسه در زمینه هزینه‌های اجتماعی در دو کشور دشوار است، چرا که هر کدام از این کشورها داده‌های خود را بر مبنای معیارهای متفاوتی به آژانس‌های بین‌المللی مختلف گزارش می‌کنند. در سال ۲۰۰۹ سهم هزینه‌های اجتماعی از GDD در این دو کشور عبارت است از کره جنوبی ۷ درصد (طبق داده‌های OECD) و تایوان ۱۵ درصد (طبق داده‌های ILO). با این حال اگر هزینه‌های آموزشی را برای تایوان حذف کنیم، رقم مذکور برای این کشور به سستی به ۱۰ درصد از GDP می‌رسد. در اواخر دهه ۱۹۹۰ میزان هزینه‌کرد این دو کشور برای تأمین اجتماعی تقریباً یکسان بود (رامش، ۲۰۰۴). افزایش قابل ملاحظه برنامه‌های اعطای مستقیم پول نقد به مردم در تایوان و در اواخر دهه گذشته حاکی از شکاف فزاینده بین این دو کشور است. از آنجایی که طرح مستمری فراگیر کره جنوبی هنوز به طور کامل پیاده نشده است، هزینه‌های مستمری این کشور، سطح نسبتاً پایینی را نشان می‌دهد (۱٫۴ درصد از GDP که کمترین میزان در بین کشورهای OECD است).

شکل ۵: شبکه‌های حمایتی بر مبنای داده‌های اشتراک عضویت برای تایوان، ۲۰۰۵



نخستین وجه مشخصه ارتباط پذیری حوزه‌های مدنی تایوان عبارتست از انسجام و حک‌شدگی ضعیف حوزه رسمی در سال ۱۹۹۵، حتی اگر هر دو بُعد این ارتباط پذیری در طول زمان به نوعی تقویت شدند. جدول ۳ نشان می‌دهد که در سال ۱۹۹۵ از بین چهار کشور مورد مطالعه، تایوان کمترین میزان انسجام درونی بخش رسمی هم در اتحادیه‌ها و هم در احزاب را داشته است، اما طی یک دوره ده ساله، احزاب و اتحادیه‌های تایوان در حالیکه همچنان از حوزه مدنی غیررسمی جدا مانده‌اند، به سرعت پیوندهای میان‌سازمانی خود در درون بخش رسمی را تقویت کردند. شکل ۵ نشان می‌دهد که احزاب در تایوان پیوندهای محسوسی با اتحادیه‌ها دارند اما به سختی با دیگر انجمن‌های مدنی غیررسمی مرتبط هستند. مظهر انسجام از هم‌گسیخته در سیاست تایوان را می‌توان در دگرگونی حزب حاکم این کشور، یعنی حزب KMT در اواسط دهه ۱۹۹۰ شاهد بود، وقتی که این حزب از نیرویی محافظه‌کار و ضد رفاه اجتماعی به حزبی میانه‌رو و حامی رفاه اجتماعی بدل شد<sup>۱</sup>. حزب KMT با چالش‌های انتخاباتی فزاینده‌ای از جانب حزب مخالف خود (DPP) مواجه بود؛ حزب DPP از طرف ائتلافی بین آن دسته از گروه‌های جامعه مدنی حمایت می‌شد<sup>۲</sup> که خواهان سیاست‌های بلندپروازانه مراقبت‌های فراگیر بهداشت و سلامت، مستمری و درآمد تضمین شده و عمدتاً مبتنی بر اعطای مستقیم پول نقد بودند. در چنین شرایطی حزب KMT سرانجام به سمت اصلاحات پیشروانه‌ای در سیاست‌های اجتماعی سوق یافت و در سال ۱۹۹۵ بیمه سلامت ملی و در سال ۱۹۹۹ بیمه بیکاری برای تمام کارگران را اجرا نمود، هرچند این‌ها را به عنوان اقداماتی پیشگیرانه و دقیقاً قبل از انتخابات قانونی سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۰ انجام داد. همچنین وقتی حزب DPP پایگاهی انتخاباتی خود را به مناطق روستایی که پایگاه‌های سنتی حزب KMT به شمار

۱. حزب KMT به رغم حاکمیت بلندمدت ۵۰ ساله‌اش نتوانسته بود پایگاه‌های سازمانی‌اش را در بین جامعه مدنی مردمی ایجاد کند (نگاه کنید به جدول ۴). با این حال این حک‌شدگی ضعیف همچنین سبب شد این حزب به سرعت به جزئی میانه‌رو تبدیل شود که اغلب از مقررات سیاست اجتماعی در برابر منافع حامیان سنتی خود از جمله کارفرمایان حمایت می‌کرد.

۲. وونگ، ۲۰۰۴.

می‌رفتند، بسط داد و مستمری‌های سالمندی را به عنوان اولویت برنامه‌های اصلی‌اش معرفی کرد<sup>۱</sup>، جناح اصلی حزب KMT در پاسخ به این چالش انتخاباتی، مصمم شد به همان نسبت از اصلاحاتی ریشه‌ای در جهت رفاه اجتماعی حمایت کند.

در حالیکه انقلاب تایوانی در زمینه رفاه اجتماعی (بیمه بیکاری و مراقبت‌های بهداشت و سلامت) توسط دولت محافظه‌کار صورت گرفت یا (در مورد مستمری‌ها) دولت اصلاح‌طلب ضعیف و مجلس محافظه‌کار قوی در تایوان به راه‌حلی مصالحه‌ای بین خودشان دست یافتند، در مقابل در کره جنوبی تقریباً تمام سیاست‌های اجتماعی فراگیر و اصلی را آن دسته از سیاست‌گذاران اصلاح‌طلب وقت معرفی کردند که با «ائتلاف‌های حمایتی»<sup>۲</sup> نیرومندی متشکل از گروه‌های جامعه مدنی حامی سیاست‌های رفاهی، هم‌پیمان بودند<sup>۳</sup>. رشد نیروهای حامی رفاه اجتماعی در جامعه مدنی کره جنوبی دقیقاً همزمان بود با زوال سیاست‌های مورد اختلاف آن‌ها و رشد انسجام و حک‌شدگی حوزه نهادی رسمی. بعد از غلبان دموکراتیزاسیون، اعتراضات کارگری و جنبش‌های اجتماعی گوناگون در دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، اقدامات حمایتی کره جنوبی در اواسط دهه ۱۹۹۰ به این سمت سوق پیدا کرد که سریعاً سازمان‌ها و دستورالعمل‌های جنبش‌ها را رسمی و نهادینه کنند. هم اتحادیه‌ها و هم احزاب سیاسی با سقوط شدید تعداد اعضایشان مواجه شدند اما همزمان رهبران کلیدی اینگونه سازمان‌های رسمی تلاش کردند با دیگر عوامل اصلی در حوزه‌های مدنی رسمی و غیررسمی پیوندهای نزدیکی برقرار کنند. در جدول ۲، میزان عضویت بخش رسمی به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است<sup>۴</sup> اما در جدول ۳، رهبران احزاب و رهبران اتحادیه‌ها پیوندهایشان را در درون بخش رسمی (از ۰٫۲۵ به ۰٫۸۳ برای اتحادیه‌ها و از ۰٫۲۳ به ۱ برای احزاب) و با سازمان‌های مدنی غیررسمی خارج از بخش رسمی (از ۱٫۱۳ به ۲ برای اتحادیه‌ها و از ۲٫۰۸ برای احزاب) تا حد چشمگیری افزایش داده‌اند. همانطور که شکل ۶ نشان می‌دهد، احزاب و اتحادیه‌ها سهم خود از منابع نیروی انسانی را از طریق پیوندهای اشتراک عضویت‌ها افزایش دادند و نیز ارتباطات نزدیک‌تری با سازمان‌های مدنی غیررسمی در سطح اجتماعات مردمی برقرار کردند<sup>۵</sup>. در طول یک دهه کره جنوبی هم در انسجام و هم در حک‌شدگی بخش رسمی از برزیل که در سال ۱۹۹۵ در صدر چهار کشور مورد مطالعه قرار داشت، جلو زد.

۱. فل، ۲۰۰۵.

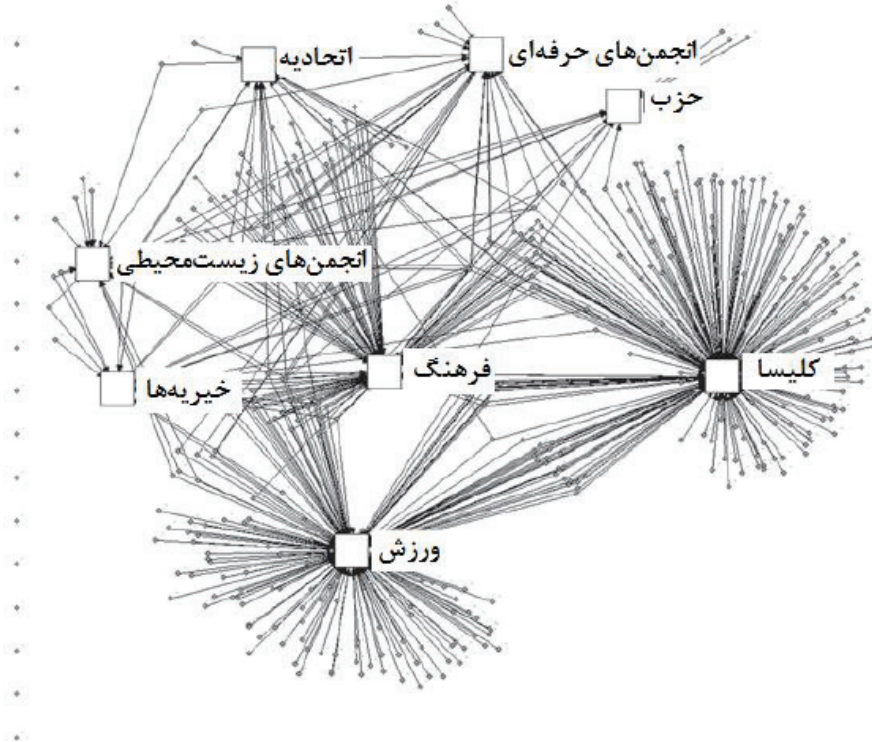
۲. کیوون، ۲۰۰۳؛ ساباتیرو، ۱۹۸۸.

۳. برای مثال در حالیکه در تایوان، سیاست‌گذاران حزب KMT از دیگر حزب رقیبش (DPP) و دیگر گروه‌های جامعه مدنی جلوزد و اصلاحات مراقبت‌های فراگیر بهداشتی و سلامت را آغاز کرد و به سرانجام رساند (وونگ، ۲۰۰۴)، در کره جنوبی اصلاحات مراقبت‌های بهداشت و سلامت ملی در سال ۱۹۹۹ نتیجه یک دهه کامل تنش و مذاکره بین کارگران، سرمایه‌داران، احزاب و نیروهای اجتماعی مرتبط بود، حتی گروه‌های روستایی علیه ساختارهای نهادی و مزایای نابرابر در سال ۱۹۸۸ تظاهرات کرده بودند. هم کنفدراسیون‌های روستایی و کارگری ملی و هم گروه‌های جامعه مدنی که شامل ۷۷ سازمان می‌شدند (مجمع همبستگی برای اصلاحات مراقبت‌های بهداشت و سلامت) نخستین هدف خود را اصلاح ساختارهای بنگاهی چند بخشی برای نهادهای مراقبت بهداشت و سلامت و تغییر آن به یک ساختار فراگیر و واحد قرار داده بودند؛ در پاسخ به این فشار اجتماعی، دو حزب متفق‌القول شدند و این لایحه را در اواسط بحران مالی ۱۹۹۷ به تصویب رساندند.

۴. یک منتقد از تأثیر سطح ابتدایی عضویت‌ها در نهادهای مدنی بر دولت‌های رفاه تعجب می‌کند. با این حال سطح و تغییر این عضویت‌ها در جدول ۲ چندان به توضیح تفاوت‌های دولت‌های رفاه در این چهار کشور کمک نمی‌کند. آن‌ها صرفاً نشان‌دهنده میزان بالای سهم سرمایه اجتماعی در برزیل و تفاوت‌های اندک آن بین آرژانتین، کره جنوبی و تایوان هستند. سهم سرمایه اجتماعی کره جنوبی (به‌ویژه در سهم سرمایه اجتماعی ۲) نسبت به دو کشور دیگر کمی بالاتر است اما در هر کدام از این سه کشور تغییرات تدریجی اندکی را شاهد هستیم. برخلاف ثبات در سهم عضویت، حک‌شدگی‌ای که حاصل اشتراک عضویت‌های میان بخشی است، در طول زمان و برای هر سه کشور بسیار متفاوت است، که نشان‌دهنده تغییرات قابل توجه در دولت‌های رفاهی آن‌هاست. مورد کره جنوبی که در طول دوره نهادینه‌سازی حوزه‌های حمایتی جهت‌یابی‌های متفاوتی را در مورد سهم عضویت و پیوندهای اشتراک عضویت نشان می‌دهد، اهمیت «رویکرد رابطه‌ای یا نسبی» را در مقایسه با رویکرد مرسوم «سهم محور» برجسته می‌کند.

۵. در اینجا در مقایسه با تضاد بین برزیل و آرژانتین، تفاوت‌ها کمتر قابل بیان هستند اما احزاب و اتحادیه‌ها در کره جنوبی در مقایسه با تایوان، به وضوح ارتباطات وثیقی با یکدیگر و نیز با دیگر انجمن‌های مدنی غیررسمی دارند.

شکل ۶: شبکه‌های حمایتی بر مبنای داده‌های اشتراک عضویت برای کره جنوبی، ۲۰۰۵



به ویژه معرفی طرح درآمد پایه تضمین شده دولتی که به عنوان تضمین حداقل استاندارد زندگی (MLSG) شناخته می‌شود، نمونه خوبی برای آن دسته از اصلاحات در سیاست‌های رفاهی است که جامعه مدنی آن را مطرح کرد و محرکی برای آن شد. این طرح به جای اینکه تنها نوعی حمایت غیراجباری از افراد نیازمند باشد، به عنوان نوعی حق اساسی شهروندی مورد تصریح قرار گرفته است. در مطرح شدن مسئله درآمد تضمین شده ملی در طول دوران و پس از دوران بحران مالی، از بین گروه‌های جامعه مدنی، گروه «اتحاد مردم برای دموکراسی مشارکتی» (PSPD) نقشی تعیین کننده داشت. این گروه یک «ائتلاف حمایتی» متشکل از ۲۶ انجمن مدنی تأثیرگذار اعم از «فدراسیون اتحادیه‌های کارگری گره» (KFTU)، «ائتلاف شهروندان برای عدالت اقتصادی» (CCEJ) و «اتحادیه انجمن‌های زنان گره» (KWAU) شکل داد و سپس بر روی هم حزب اصلاح طلب حاکم و هم حزب محافظه کار مخالف فشار وارد کرد تا «حداقل استاندارد ملی برای زندگی» را بپذیرند<sup>۱</sup>. یک وجه تمایز مهم بین آن ائتلاف حمایتی که توسط PSPD شکل گرفت و دیگر گروه‌های فشار این بود که اولی نه تنها در حزب حاکم، بلکه همچنین در بوروکراسی دولتی و حزب محافظه کار مخالف متحد می‌کرد، و از سوی دیگر فشار را بر روی متحدانش در حزب قانونی را مطرح کرد که آن را با نماینده‌ای از حزب محافظه کار مخالف متحد می‌کرد، و از سوی دیگر فشار را بر روی متحدانش در حزب حاکم برای تصویب قانون فعلی حفظ می‌نمود و به این ترتیب آتش رقابت را بین آن دو حزب برافروخت. بعد از اینکه قانون مذکور پیشنهاد شد، در حالیکه از طریق کمیته دائمی مجمع ملی در حال تصویب بود وزارتخانه‌های مختلف در دولت برای مطابقت آن با قوانین اجرایی بررسی‌های دقیق و مباحثات شدیدی روی آن انجام می‌دادند، در طول تمام مراحل فرایند قانون گذاری و اجرا، ائتلاف مذکور به نقش مهم خود برای حفظ روح و محتوای اصلی قوانین ادامه داد<sup>۲</sup>.

۱. کیم و کیوون، ۲۰۰۸، ۲۳۲.

۲. پیدایش اخیر ائتلاف‌های قدرتمندی که حامی رفاه اجتماعی هستند بین تکنوکرات‌های سیاست‌گذار و گروه‌های حرفه‌ای (مانند وکلا، پزشکان، و استادان دانشگاه) در کره جنوبی و مشارکت فعال احزاب سیاسی در گفتمان سیاست‌های رفاهی فراگیر، بازتاب افزایش قدرت انسجام و حکم‌شدگی سازمان‌های بخش رسمی است.

گویاترین نمونه‌ای که می‌توان برای تفاوت فرایندهای تجهیز و ترکیب سیاست‌های اجتماعی بین این دو کشور مثال زد، سیاست‌های مستمری‌های سالمندی است. این سیاست‌ها در تایوان اساساً دربردارنده سه دستگاه فرعی متفاوت است که به سختی می‌توان آن‌ها را یک طرح ملی منسجم برای مستمری‌ها نامید: یک دستگاه برای کارمندان بخش عمومی و دولتی، دستگاه دیگر برای مشترکان مؤسسات قانونی بیمه‌های کاری از پیش موجود، و آخرین دستگاه برای دیگر افرادی که سابقه بیمه ندارند، که اکثراً بیکارانی هستند که دنبال کار می‌گردند، یا جستجو برای پیدا کردن کار را رها کرده‌اند و در نهایت کسانی هستند که خوداشتغالی دارند.<sup>۱</sup> با توجه به اینکه تایوان بخش عمومی بزرگی دارد، این سیستم نامنسجم اعطای مستمری کمتری می‌تواند تأثیراتی کارا در زمینه تجمیع خطرات و بازتوزیع آن‌ها داشته باشد. این ساختار نامنسجم به «سطوح نابرابری از مزایا برای بخش‌های مختلف جمعیت» می‌انجامد.<sup>۲</sup> ساختار مذکور محصول مصالحه‌ای سیاسی بین دولت برآمده از «حزب دموکراتیک پیشرو» (DPP) و مجلس تحت استیلای حزب KMT بود. از یک سو حزب KMT که از مخالفان طرح اعطای کمک‌های شبه‌نقدی به افراد بدون سابقه بیمه در بخش غیررسمی بود، می‌خواست نه طرح بلندمدت فعلی حزب DPP (مستمری سالمندی) را تأیید کند، نه به عنوان یک نیروی ضد رفاهی شناخته شود. از سوی دیگر بدون حمایت قدرتمند جامعه مدنی که طبقه کارگر و طبقه متوسط را شامل می‌شد، و نیز با مخالفت شدید حامیان مالی اصلی اش (کسب و کارهای کوچک)، دولت وقت که برآمده از حزب DPP بود، ظرفیت لازم را برای به تصویب رساندن طرح بدیع و فراگیرش در مجلس رقیب خود نداشت. اینگونه است که آن سه رکن متفاوت در طرح مستمری در نهایت به اینجا رسیدند که در یک فرم نامنسجمی تحت نام «مستمری ملی» در کنار هم قرار گیرند. دو طرح کاملاً متفاوت حزب KMT در زمینه رفاه اجتماعی، بر مبنای وظایفشان نشان می‌دهند که جهت‌گیری سیاست‌های این حزب تماماً بر محور ضرورت‌ها و تاکتیک‌های انتخاباتی می‌چرخد.

با این حال در کره جنوبی برنامه مستمری سالمندی به عنوان طرحی تک‌رنگی معرفی شد که مؤلفه‌های قدرتمندی برای انتقال بازتوزیعانه درآمد از کارمندان شرکت‌های بخش رسمی به شهروندان بیکار یا خوداشتغال در بخش‌های غیررسمی روستایی و شهری داشت. حتی بخش‌هایی از اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های غیردولتی (NGO) طبقه متوسط در ابتدای کار با این نظام بازتوزیعی تک‌رنگی قویاً مخالفت کردند، اما دولت اصلاح‌طلبی که به تازگی انتخابات را برده بود، توانست این طرح تک‌رنگی پیشرو را با حمایت قوی عواملی پیشرو در اتحادیه‌ها و گروه‌های جامعه مدنی اجرا کند.

در تایوان هر دو حزب اصلی یعنی KMT و DPP، گرایش شدیدی به توسعه رژیم سیاست اجتماعی نشان داده‌اند. رقابت دو جانبه آن‌ها در بدو امر از آنجا شروع کرد که حزب DPP برای مقابله با خرید رأی مردم توسط حزب KMT<sup>۳</sup>، برنامه‌های بلندپروازانه‌ای برای انتقال پول نقد به مردم طراحی کرد که بعدها ابتکارات اصلاحاتی پیشگیرانه KMT رقیبی برای آن‌ها شد. با این حال دو حزب مذکور به دلیل جدایی‌شان از جامعه مدنی گسترده‌تر، ظرفیت کافی را نداشتند تا اعضای حزب خودشان و نیز نیروهای اجتماعی و گروه‌های ذی‌نفع متفاوت را ترغیب و هماهنگ کنند تا حول یک نظام تک‌رنگی بسیج شوند. در نتیجه بخش بزرگی از طرح‌های رفاه اجتماعی در تایوان دربردارنده برنامه‌های اعطای مستقیم پول نقد به گروه‌های خاص بود، نه برنامه‌هایی جامع و فراگیر که می‌توانست بخش‌های متفاوتی از جمعیت را تحت یک طرح منسجم بازتوزیعی قرار دهد. بنابراین هزینه‌های اجتماعی به سرعت افزایش یافت اما نظام‌های کلیدی در حوزه بیمه نامنسجم و از هم گسیخته باقی ماند.

۱. موردی که جدیداً برای افراد بدون سابقه بیمه اضافه شده است، نیازی به هیچ‌گونه همکاری از سوی کارفرمایان ندارد؛ نرخ مشارکت فرد بیمه‌شده (۶۰ درصد) با نرخ مشارکت حمایتی دولت (۴۰ درصد) ترکیب می‌شود.

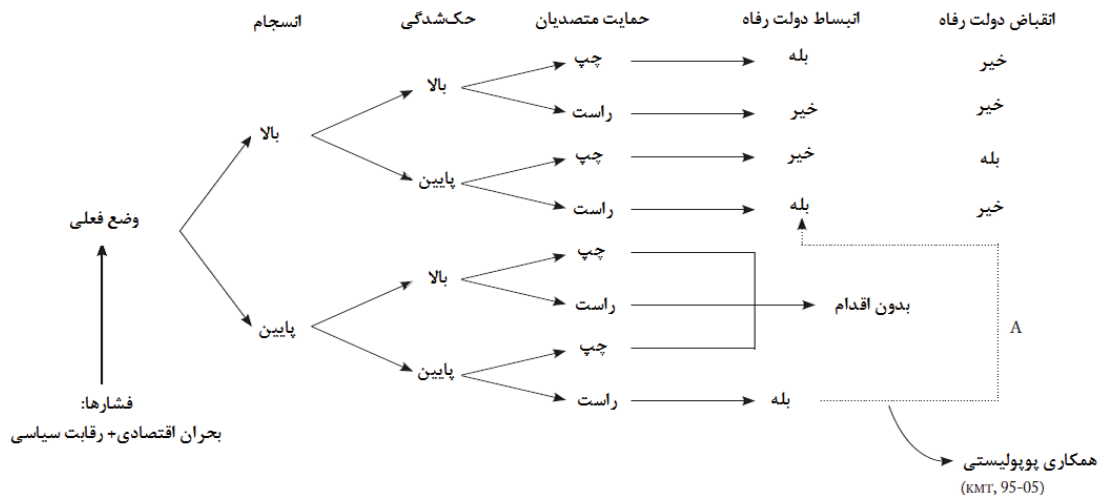
۲. رامش، ۲۰۰۴، ۱۴.

۳. فل، ۲۰۰۵.

## انسجامِ توأم با حک‌شدگی در برابر انسجام از هم گسیخته

در این بخش من فراتر از مقایسه بین مناطق مختلف می‌روم. من نمونه‌های آرژانتین و تایوان را به عنوان نمونه‌هایی برای انسجام از هم گسیخته و نمونه‌های برزیل و کره جنوبی را به عنوان انسجامِ توأم با حک‌شدگی طبقه‌بندی می‌کنم. در این طبقه‌بندی در میان مناطق، من ابتدائاً یک نمودار درختی علیّ تنظیم می‌کنم که نتایج متفاوت سیاست‌های رفاهی را بر پایه سطوح مختلف انسجام و زمینه‌بندی و حمایت‌ها و جانبداری‌های دولت‌های وقت نشان می‌دهد (شکل ۷). سپس بر جایگاه ساختاری اتحادیه‌های کارگری در اجتماعات حمایتی و دستاوردهای آن‌ها برای سیاست‌های رفاه برحسب تغییرات تدریجی متغیرهای مستقل و وابسته تمرکز می‌کنم (نگاه کنید به شکل ۸ و جدول ۵).

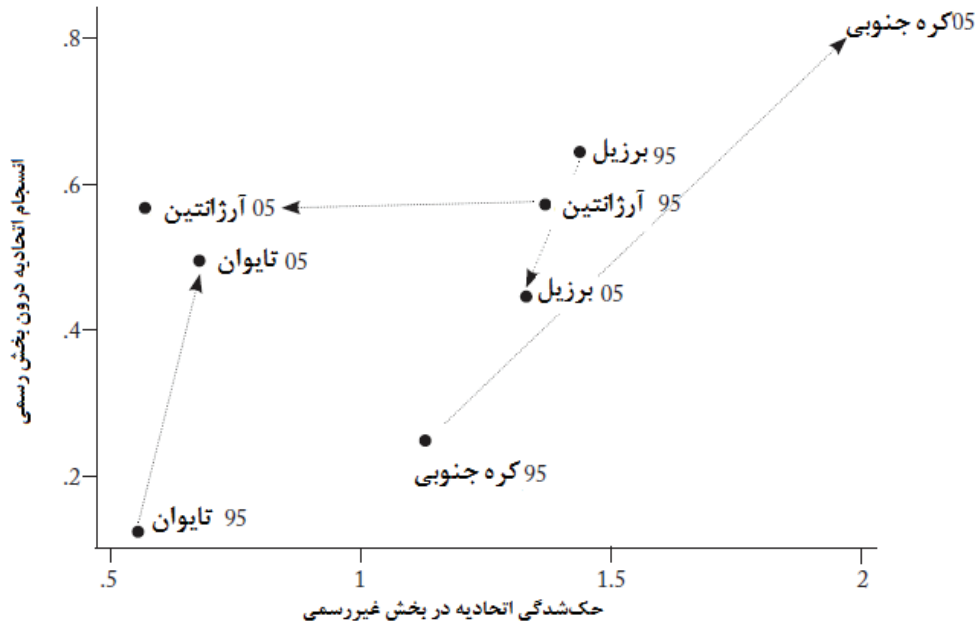
شکل ۷: انسجام از هم گسیخته، انسجامِ توأم با حک‌شدگی و ترجیحات رهبران حمایت‌گر برای دولت‌های رفاه



شکل ۷ با استفاده از دو عامل تبیینی اصلی و یک متغیر اضافی (تصدی جانبدارانه) خط‌سیرهای علیّ و همچنین نتایج مربوط به انبساط یا انقباض در هزینه‌های عمومی در دولت‌های رفاه این چهار کشور در حال توسعه را نشان می‌دهد. همه این کشورها در بدو امر تحت فشارهایی قرار داشتند که از جانب دموکراتیزاسیون و جهانی‌سازی به وجود می‌آمد. بحران‌های مالی متعدد و رقابت سیاسی شدید (بعد از گذار به دموکراسی) فشارهای مشابهی به نخبگان و رهبران احزاب سیاسی رسمی در این کشورها وارد می‌کرد؛ با این حال کشورهای مذکور، بسته به ظرفیت سازمانی خود که بنا به الگوهای مختلف‌شان از پیوندهای سازمانی تعیین می‌شد، مسیرهای متفاوتی را پی گرفتند.



شکل ۸: انسجام اتحادیه درون بخش رسمی و حک‌شدگی آن در حوزه مدنی غیررسمی در چهار کشور، ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵



در بُعد نظری، من گمان می‌کنم وقتی سطح انسجام پایین باشد، صرف نظر از حک‌شدگی و حمایت متصدیان امر، ظرفیت میان‌سازمانی نیز برای پیش‌برد پروژه‌های اصلاحی ریشه‌ای اندک خواهد بود. بنابراین هیچ اقدامی برای تداوم آن خط‌سیر علی‌سورت نخواهد گرفت<sup>۱</sup>. با این حال بسته به سطح حک‌شدگی، می‌توان انتظار داشت انسجام قوی به نتایج متفاوتی منجر شود. دولت‌های اصلاح‌طلبی که رکوردهای خوبی در زمینه رشد و نیز شرایط بودجه‌ای پایدار را به ارث برده‌اند، با سطوح بالایی از انسجام و حک‌شدگی، برنامه‌های انبساطی لازم در جهت دولت رفاهی فراگیر (کره جنوبی) را آغاز خواهند کرد. حتی در مواقعی که این دولت‌ها یک بحران اقتصادی (در زمینه بودجه، ارزی یا بدهی) را از رژیم قبلی به ارث برده باشند، آن‌ها نمی‌توانند دولت رفاه از پیش موجود را انقباضی کنند، همانطور که در برزیل اتفاق افتاد. حتی یک دولت راست‌گرا یا میانه‌روی راست مانند رژیم لی در کره (۲۰۰۸) یا رژیم کاردوسو در برزیل (۱۹۹۵-۲۰۰۲) نیز وقتی با سازمان‌هایی منسجم در بخش رسمی که از حمایت‌های انجمن‌های مدنی برخوردارند، احاطه می‌شوند، قادر نخواهند بود برنامه‌های اصلاحات ریشه‌ای نئولیبرالی را پیاده کنند، هرچند که برنامه‌های رفاهی سخاوتمندانه جدیدی هم طراحی نخواهند کرد.

۱. در کشورهایی با دموکراسی محدود که سازمان‌های رسمی و غیررسمی هنوز به خوبی توسعه نیافته‌اند، یک حزب دست راستی (پیش‌تراستیدادی) که بر مسند قدرت است می‌تواند حتی بدون متحدانی در بخش رسمی، از خودمختاری لازم برای بنیان نهادن اصلاحات سیاست‌های اجتماعی برخوردار باشد، همانطور که اصلاحات حزب KMT در زمینه مراقبت‌های بهداشت و سلامت در سال ۱۹۹۵ نشان می‌دهد.



جدول ۵- تغییرات تدریجی انسجام، حک‌شدگی و دولت‌های رفاه

کشور	تغییر در انسجام اتحادیه	تغییر در حک‌شدگی اتحادیه	تغییر در نسبت انسجام / حک‌شدگی	تغییر در دولت رفاه (مستمری)	تغییرات غیر قابل انتظار در دولت‌های رفاه
آرژانتین	کم	به شدت منفی	به شدت مثبت	انقباض ریشه‌ای	بله
	-۰,۱	-۰,۸۰	۰,۵۸		
برزیل	اندکی منفی	اندکی منفی	اندکی منفی	تعدیل ملایم	خیر
	-۰,۲۰	-۰,۱۱	-۰,۱۱		
کره جنوبی	به شدت مثبت	به شدت مثبت	اندکی مثبت	انسباط (فراگیری)	خیر
	۰,۵۸	۰,۸۷	۰,۲۰		
تایوان	اندکی مثبت	اندکی مثبت	به شدت مثبت	انسباط (بر مبنای انتقال پول نقد، چندپاره)	بله
	۰,۳۸	۰,۱۳	۰,۵۰		

تغییرات تدریجی انسجام و حک‌شدگی در شکل ۸ و جدول ۵ به اعتبار این سناریو می‌افزاید. بر اساس شکل ۸، گرچه برزیل نمونه‌ای است که انسجام حک‌شدگی دارد که در طول زمان تغییرات چندانی در زمینه انسجام یا حک‌شدگی اش به وجود نیامده است، اما در کره جنوبی حرکت رو به پیش اتحادیه‌های کارگری در هر دو بُعد و به سمت شکل دیگری از انسجام توأم با حک‌شدگی، چشمگیر است. نتیجه اگر همانطور که در مورد برزیل دیدیم، تغییرات اندک (یا نسبتاً منفی) عملاً به تغییراتی بزرگ در سیاست اجتماعی منجر نمی‌شوند، در کره جنوبی تغییراتی مثبت و قوی به توسعه فراگیری در طرح‌های بزرگ سیاست اجتماعی می‌انجامد (نگاه کنید به جدول ۵).<sup>۱</sup> من این جهت‌گیری‌های تدریجی را نه تنها به عنوان پیوستگی بیشتر اتحادیه‌ها با سیاست سوسیال دموکراتیک، بلکه همچنین به عنوان مشارکت بیشتر اتحادیه‌ها در همبستگی غیررسمی اجتماع محور مفهوم‌پردازی می‌کنم. در این دو کشور اعتماد سیاسی قوی بر پایه پیوندهای قوی اتحادیه‌ها با انجمن‌های بخش رسمی، عمیقاً در حیات مدنی غیررسمی اجتماع محور ریشه دارد.

خلاصه آنکه سیاست انسجام توأم با حک‌شدگی یا به حفاظت از بخش رفاهی دولت حتی در مواقع بحران‌های مالی سخت، یا به گسترش سخاوتمندانه سیاست‌های اجتماعی فراگیر حتی در زمان دولت‌های اصلاح طلب نئولیبرال وابسته و مرتبط است. هم در برزیل و هم در کره جنوبی، تعهدات آشکار احزاب اصلاح طلب یا انجمن‌های مدنی پیشرو نسبت به تضمین رفاه عمومی و شرایط زندگی شهروندان در برابر رقابت‌های ویرانگر بازار، یا همواره ثابت باقی مانده (در برزیل) یا در طول زمان تقویت شده است (در کره جنوبی)، و همه آن‌ها بر پایه پیوندهای سازمانی در درون بخش رسمی و نیز بین حوزه‌های مدنی غیررسمی و رسمی در هر دو کشور بنا شده‌اند. رهبران سازمان‌های رسمی (کارگرمحور) که ضمن برخورداری از پیوندهای منسجم، ریشه‌های عمیقی در حوزه مدنی غیررسمی دارند، با پشتکار فراوان مطالبات موجود از سوی اجتماعات و طبقات گسترده‌تر از جمله طبقات متوسط و کارگر، نسبت به حمایت‌های اجتماعی سخاوتمندانه و فراگیرتر را هدایت می‌کرده‌اند.

همانطور که در شکل هفت نشان داده شده، با پیگیری خط‌سیرهایی با انسجام بالا اما حک‌شدگی پایین، که من آن‌ها را «انسجام از هم

۱. در جدول ۵، ستون‌های اختصاری مربوط به تغییرات تدریجی انسجام و حک‌شدگی نشان می‌دهند که عامل حک‌شدگی اتحادیه‌ها قدرت تبیینی قوی‌تری از عامل انسجام دارد. انسجام اتحادیه‌ها توضیح‌دهنده تفاوت‌های بین دو کشور آسیای شرقی و دو کشور امریکای لاتین است. اما نمی‌تواند تفاوت‌های درون یک منطقه را تبیین کند: تغییر اندک در انسجام با نتایج متفاوتی همراه است، انقباض در آرژانتین و مقاومت دولت‌های رفاه در برزیل. برعکس، تغییرات در حک‌شدگی، به گونه‌ای مؤثر تفاوت‌های کیفی زیادی در دگرگونی‌های دولت رفاه به وجود می‌آورد.

گسیخته» خوانده‌ام، دولت‌های حمایتگر سیاست‌های اجتماعی به دولت‌های غیرحمایتگر، به معنای سنتی آن تبدیل می‌شوند، چراکه آن‌ها مجال یا فضای لازم را دارند تا براساس داوری‌هایشان نسبت به دستاوردهای بالقوه سیاست‌های قابل تغییر، به لحاظ استراتژیک تغییراتی را ایجاد کنند. با این حال انسجام از هم گسیخته می‌تواند در طول زمان ناپایدار شود. خیانت حزب PJ نسبت به پایگاه‌های سنتی خودش سبب شد اتحادیه‌ها بدون متحدان سیاسی خاص‌شان، معلق شوند (تا اواسط دهه ۲۰۰۰ که کیرشنر بازیابی روابطشان را پذیرفت). در آرژانتین وقتی کارگران از حزب PJ بریدند و بنابراین جایگاه میانجی‌گرانه‌شان بین این حزب و اجتماع مدنی غیررسمی را از دست دادند، پیوندهای آن‌ها با انجمن‌های مدنی غیررسمی نیز کاهش شدیدی یافت (نگاه کنید به شکل ۸). در تایوان تجدید سازمان اتحادیه‌های کارگری با ایجاد پیوند با متحدان غیرسنتی‌شان، با تنزل رشد پیوندهایش با بخش‌های غیررسمی همراه بود که آن‌ها هم با پیوندهای مستحکم اتحادیه در درون بخش رسمی (با حزب KMT) مرتبط بودند. در نتیجه نسبت بین پیوندهای احزاب کارگری با انجمن‌های رسمی و پیوندهای آن‌ها با انجمن‌های غیررسمی (ستون C تقسیم بر ستون D در شکل ۳) در این دو کشور افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است (۰٫۵۸ تقسیم بر ۱٫۳۷ برابر با ۰٫۴۲ در سال ۱۹۹۵ به ۰٫۵۸ تقسیم بر ۰٫۵۸ برابر با ۱ در سال ۲۰۰۵ در آرژانتین، و ۰٫۱۲ تقسیم بر ۰٫۵۵ برابر با ۰٫۲۲ در سال ۱۹۹۵ به ۰٫۵ تقسیم بر ۰٫۶۸ برابر با ۰٫۷۴ در سال ۲۰۰۵ در تایوان). رشد نسبتاً زیاد انسجام در تایوان یا کاهش حک‌شدگی در آرژانتین با تغییر کوچکی که در برزیل (۰٫۶۵ تقسیم بر ۱٫۴۴ برابر با ۰٫۴۵ به ۰٫۴۵ تقسیم بر ۱٫۳۳ برابر با ۰٫۳۴) و کره جنوبی (۰٫۲۵ تقسیم بر ۱٫۱۳ برابر با ۰٫۲۲ به ۰٫۸۳ تقسیم به ۲ برابر با ۰٫۴۲) اتفاق افتاده است، قابل مقایسه نیست. من اینگونه جهت‌گیری‌های انسجام از هم گسیخته را نه تنها به عنوان یک پیوستگی (همکاری) عظیم بین اتحادیه‌ها و دستگاه سیاست بخش رسمی (به‌ویژه در تایوان)، بلکه همچنین به عنوان یک انفصال و گسیختگی بزرگ‌تر بین اتحادیه‌ها و اتحادیه‌های غیررسمی اجتماع-محور معنا می‌کنم. سومین و آخرین ستون‌های جدول ۵ نشان می‌دهد که انسجام از هم گسیخته می‌تواند منجر به حرکت‌هایی در احزاب شود که مخالف رویکرد آن‌هاست، برای مثال سیاست‌های انقباضی نئولیبرال در زمینه هزینه‌های عمومی توسط احزابی که پیش‌تر مبنایی کارگری داشتند یا اصلاحات پیشگیرانه برای سیاست‌های اجتماعی سخاوتمندان توسط احزابی که پیش‌تر دست راستی و تمامیت‌خواه بودند.

به‌رغم موفقیت‌های انتخاباتی سیاست‌های اصلاحاتی دگرگون‌شونده حزب PJ در آرژانتین<sup>۱</sup>، با وجود انسجام و حک‌شدگی ضعیف سیاست‌های حامی رفاه، این بسیار نامعلوم است که آیا سیاست‌های دگرگون‌شونده بعدی در آرژانتین می‌تواند بدون تکیه بر پوپولیسم یا حامی‌پروری (یا هر دو) به دستورالعمل‌های اصلاحی مؤثر بیانجامد یا خیر. همچنین ترجیحات سیاست‌مداران و انتخاب‌کنندگان برای برنامه‌های انتقال پول نقد بدون درآمدهای مالیاتی بیشتر، به طور فزاینده‌ای کسری‌های بودجه دولتی را تشدید کرده‌اند<sup>۲</sup>، تا جاییکه این پرسش برای افراد به وجود آمده است که آیا دولت رفاه تایوان قادر خواهد بود در برابر فشارهای فزاینده برای اتخاذ سیاست‌های انقباضی در آینده‌ای نزدیک تاب بیاورد؟

۱. لویسکی، ۲۰۰۳؛ بورخس و لویسکی، ۲۰۰۳.

۲. چن، ۲۰۰۵.



## نتیجه‌گیری: انسجام توأم با حک‌شدگی و سیاست حمایت اجتماعی در بازار جهانی

این مطالعه پیکربندی شبکه‌های حمایتی را به بحث سیاست رفاه در کشورهای در حال توسعه وارد و مفهوم «انسجام توأم با حک‌شدگی» را تعریف کرد. هدف این بود که بتوانیم شرح قابل قبولی هم‌زمان از سیاست انقباض و انبساط دولت رفاه در چهار اقتصاد در حال توسعه که به دموکراسی تثبیت‌شده‌ای دست یافته‌اند، ارائه دهیم. مطالعه حاضر این ایده را مطرح می‌کند که بسط مدلی تبیینی از سیاست دولت‌های رفاه در کشورهای در حال توسعه باید از نظریه‌های سنتی دولت‌های رفاه، که عموماً بر اساس الگوهای کشورهای صنعتی پیشرفته به وجود آمده‌اند، فراتر رود. بر اساس یافته‌های این مطالعه، ریشه‌ها و منابع سیاست حمایت اجتماعی باید به فضای مدنی غیررسمی و پیکربندی‌های درون و بیرون سیاست بخش رسمی، و به ورای پدیده‌های تنگ‌دامنه رقابت‌ها و ائتلاف‌های انتخاباتی گسترش یابد. به ویژه، استحکام پیوند و اعتماد سیاسی میان رهبران سازمان‌های رسمی و شهروندان انجمن‌های مدنی غیررسمی، یا به طور خلاصه همان توأم با حک‌شدگی بخش رسمی علاوه بر حفظ انسجام، به عنوان عوامل اصلی‌ای پدیدار می‌شوند که تبیین‌کننده تغییرات در سیاست برنامه‌های اجتماعی در کشورهای در حال توسعه (دموکراتیک) هستند.

هنگامی که یک چارچوب تحلیلی این قابلیت را دارد که به جای رقابت‌های سیاسی صرف بر فرایند وسیع‌تر و عمیق‌تر ساخت اعتماد سیاسی بر مبنای پیوندهای میان‌سازمانی تمرکز کند، این چارچوب می‌تواند هم‌زمان سیاست انقباض و انبساط سیاست‌های اجتماعی را توضیح دهد. در شرایطی که رهبران بخش رسمی انسجام ریشه‌داری را در طبقات و بخش‌های گوناگون ایجاد می‌کنند، دولت اصلاح‌طلبی که با بحران اقتصادی مواجه است، شاید بتواند دست به اصلاحات ساختاری ضروری بزند، و در این کار بر رأی دهندگانی تکیه می‌کند که از دولت حمایت می‌کنند و به آن اعتماد دارند، یعنی کسانی که احتمالاً در مورد اصلاحات ناگزیر و مورد نیاز برای بقای کشور در بازار جهانی بردباری بیشتری نشان می‌دهند. یا اینکه دولت اصلاح‌طلبی که سابقه خوبی در ایجاد رشد اقتصادی دارد، ممکن است بتواند با اتکا به حمایت رأی‌دهندگان خود، سیاست اجتماعی فراگیر بلندپروازانه‌تری را آغاز کند که حامیان غیرسنتی را نیز تحت پوشش قرار دهد. در چنین اجتماع مدنی‌ای، رهبران بخش رسمی حتی در زمان بحران هم به رأی‌دهندگان قدیمی‌شان پشت نخواهند کرد. آن‌ها حتی اگر این فرصت را داشته باشند که با پیاده‌سازی سیاست‌های جدیدی که در خط مشی سنتی‌شان جایی نداشت، رأی‌دهندگان جدیدی جذب کنند، لزوماً مشتاقانه به سوی چنین مسیر جدیدی حرکت نمی‌کنند. با این حال، آن‌ها تنها در شرایطی ممکن است دست به چنین تغییر جهتی بزنند که رأی‌دهندگان قدیمی‌شان با تغییر طرح‌های فعلی آن‌ها برای پاسخ به خطرات و چالش‌هایی جدید که از دل وضعیت‌های اقتصادی و سیاسی سریعاً در حال تغییر ظاهر می‌شود، موافق باشند.

با وجود این، زمانی که رهبران بخش رسمی به داشتن پیوندهای مردمی با رأی‌دهندگان‌شان متعهد نیستند، ممکن است تصمیم بگیرند که پایگاه‌های سنتی و تعهدات ایدئولوژیک خود را رها کنند و به سوی خط‌مشی‌های مخالفی تغییر جهت دهند که ممکن است بخت آن‌ها را برای بقای انتخاباتی تقویت کند. این قمار فرصت‌طلبانه در شرایطی احتمالاً امکان‌پذیر است که بحران اقتصادی شدید و رقابت انتخاباتی، رهبران را در برابر این مخاطره قرار می‌دهد که در آینده نزدیک موقعیت خود را از دست بدهند. من استدلال کردم که سیاست انقباض در هزینه‌های عمومی دولت‌های رفاه از سوی یک حزب کارگرمحور یا سیاست بسط دولت‌های رفاه از سوی یک حزب محافظه‌کار از این منطق مشترک دگرذیسی سیاسی پیروی می‌کند.

ادعای محوری این مطالعه با تز «پیکربندی جامعه مدنی» که توسط راشمیر، استفانز و استفانز<sup>۱</sup>، و کولیر و کولیر<sup>۲</sup> مطرح شده، هم‌خوان است و اصول محوری آن‌ها را اصلاح می‌کند. آن‌ها به طور کلی استدلال کرده‌اند که جامعه مدنی کاملاً توسعه‌یافته برای دموکراسی سودمند است، چرا که فرصت‌های بهتری را برای طبقات کارگر فراهم می‌کند تا قدرت سازمانی خود را افزایش دهند. اخیراً ساندبروک و همکاران<sup>۳</sup> هم جهت با همین مطالعات پیشین، نقش جامعه مدنی در حال رشد را به عنوان یکی از عوامل کلیدی که باعث ترویج سیاست‌های سوسیال دموکراسی در مناطق پیرامونی جهان می‌شود، مورد توجه قرار دادند. آن‌ها به این نکته بسیار مهم می‌پردازند که

۱. روشمایر، استفانز و استفانز، ۱۹۹۲.

۲. کولیر و کولیر، ۱۹۹۱.

جامعه مدنی متراکم نه تنها شرایط مطلوبی را برای خودسازمان دهی طبقه فرودست فراهم می‌کند، بلکه همچنین «هزینه‌های معامله منافع هم‌جهت با هم را کاهش می‌دهد» و «این شانس را بالا می‌برد که تز بهتر مسلط شود»<sup>۱</sup>. تحلیل و شواهد این مطالعه از جهات گوناگون این تزاها را اصلاح می‌کند و بسط می‌دهد. من نه تنها پیکربندی‌های متفاوت جامعه مدنی را در جوامع مختلف شرح داده‌ام، بلکه همچنین با استفاده از مفهوم «حک‌شدگی» و «اعتماد»<sup>۲</sup> که با پیوندهای سازمانی میان انجمن‌های مدنی رسمی و غیررسمی بازنمایی می‌شوند، فرایندهای علی‌بیشتری را نیز مطرح ساخته‌ام. در حالی که ساندبروک و همکاران اش (به درستی) بر ظهور عقلانیت ارتباطی (به معنای هابرماسی آن) در جامعه مدنی شدیداً به هم پیوسته تأکید داشتند، من بر ساختار شبکه‌های حمایتی مدنی تمرکز کرده و در مورد انبساط یا انقباض هزینه‌های بخش عمومی، انتخاب‌های استراتژیک نخبگان بخش رسمی را بسته به برخورداری‌شان از روابط توأم با حک‌شدگی اجتماعی مبتنی بر اعتماد با حوزه‌های مدنی غیررسمی، برجسته کرده‌ام. معتقدم خوب است اگر در مطالعات آینده جنبه‌های ارتباطی و شناختی جامعه مدنی و حوزه‌های عمومی و جنبه‌های سازمانی و ساختاری جامعه مدنی را در یک چارچوب تبیینی واحدی قرار دهیم که بتواند توضیح قابل قبولی از دموکراسی و توسعه دولت رفاه در جوامع در حال توسعه به دست دهد.

بسیاری از دانشجویان توسعه دولت رفاه در کشورهای در حال توسعه به این نکته اشاره می‌کنند که برنامه‌های رفاه اجتماعی در آن دولت‌ها اغلب به نفع آن دسته از کارگران طبقه کارگری است که از امتیاز کار در بخش رسمی برخوردارند و این برنامه‌ها بر مبنای طرد بخش بزرگی از جمعیت در بخش‌های غیررسمی شهری و روستایی تنظیم شده است<sup>۳</sup>. ائتلاف اتحادیه‌های کارگری با رژیم‌های پوپولیست آمریکای لاتین آن‌ها را نسبت به نقش اتحادیه کارگری در ترویج سیاست‌های اجتماعی همگانی در جوامع در حال توسعه ظنین ساخته است. من نشان داده‌ام در جوامعی که اتحادیه‌ها ریشه‌های عمیقی در انجمن‌های مدنی غیررسمی دارند، همچنان نقش معناداری در مقاومت در برابر سیاست‌های انقباضی یا در حمایت از سیاست‌های اجتماعی سخاوتمندانه‌تر و فراگیرتر بازی می‌کنند. من به این نتیجه رسیدم که توأم با حک‌شدگی اتحادیه‌ها حیاتی است، اگر که بخواهیم طبقه کارگر را از فریفته شدن توسط یک رژیم پوپولیست و استراتژی آن در جذب گزینشی افراد بر حذر بداریم.

من همچنین معتقدم که آن دسته از پروژه‌های سیاسی اصلاح‌گرایانه که بر پایه انسجام توأم با حک‌شدگی بنا شده‌اند، در برابر فشارهای جهانی‌سازی نسبتاً مقاوم هستند، و این نکته‌ای است که مستقیماً این ادعا را رد می‌کند که جهانی‌سازی با تضعیف فعالیت‌های اساسی دولت محور، مانند وضع مالیات‌های سنگین‌تر و حفاظت از حقوق کارگران، پروژه‌های سوسیال دموکراتیک سنتی را برای ساختن دولت‌های رفاه سخاوتمندتر و فراگیرتر بی‌ثمر کرده است. تحلیل تطبیقی چهار نمونه مطالعاتی فوق‌الذکر و شواهدی که در این مطالعه ارائه شده نشان می‌دهد که این جهانی‌سازی نیست که می‌تواند توضیح‌دهنده نتایج متفاوت در این چهار کشور - یعنی انبساط و انقباض (فراگیر) دولت‌های رفاه موجود - باشد. آرژانتین و برزیل، که بحران‌های بدهی مشابهی دارند و دوران بلندمدتی را از گشودگی در برابر سرمایه خارجی تجربه کرده‌اند، در برابر فشارهای اصلاحات ساختاری یکسان از سوی نیروهای بازار نئولیبرال واکنش‌های کاملاً متفاوتی از خود نشان دادند. در برزیل، هم رژیم کاردوسو و هم رژیم لولا در ابتدا تحت فشار بحران اقتصادی قرار داشتند، اما فشار اصلاحات بازار محور در دور دوم‌شان به دگرگونی ریشه‌ای نهادهای سیاست اجتماعی برزیل منجر نشد. تایوان و کره جنوبی (که هر دو ساختارهای صنعتی صادرات محور، جایگاه مشابهی در اقتصاد جهانی، و گشودگی زیادی نسبت به سرمایه دارند) مسیرهای نسبتاً متفاوتی را در جهت توسعه دولت رفاه در پیش گرفتند. این مهم است که خود جهانی‌سازی، به جز در آرژانتین، تلاش‌های دولت‌های ملی را در جهت گسترش رفاه یا حفاظت از دولت‌های رفاه موجود خنثی یا محدود نکرد. در مقابل، همان‌طور که موارد کره جنوبی و برزیل نشان می‌دهد، رهبران اصلاح‌طلبی که به‌سختی با زمینه اجتماعی پیوند داشتند، از فشار نیروهای بازار بین‌المللی به عنوان فرصتی برای بسط طرح‌های رفاه اجتماعی موجود به سطح جمعیت‌های آسیب‌پذیری استفاده کردند که پیش‌تر تحت پوشش چتر رفاهی قرار نداشتند.

۱. ساندبروک و همکاران، ۲۰۰۷، ۱۸۴.

۲. کولمن، ۱۹۹۰؛ گرانووتر، ۱۹۸۵؛ تیلی، ۲۰۰۵.

۳. هاگارد و کافمن، ۲۰۰۹؛ لی، ۲۰۰۵؛ رودرا، ۲۰۰۸؛ ساندبروک و همکاران، ۲۰۰۷.



همچنین، جهانی‌سازی ممکن است مطالبات طبقات متوسط را برای نظام‌های بیمه اجتماعی فراگیرتر افزایش دهد، یعنی مطالبات طبقاتی که ممکن است روز به روز بیشتر احساس کنند که در معرض تهدید و آسیب ناپایداری شرایط مالی هستند. طبقات متوسط در تایوان و کره جنوبی نیز، که فارغ از جانبداری سیاسی روز به روز بیشتر به نیروهای حامی رفاه تبدیل شدند، از این سناریو پیروی می‌کنند. تأثیر جهانی‌سازی بر سیاست حمایت اجتماعی ممکن است تا اندازه‌ای به میزان و شیوه توأم با حکم‌شدگی اجتماعی سیاست رسمی وابسته باشد. هر چه توأم با حکم‌شدگی نیرومندتر باشد، فشار جهانی‌سازی ممکن است رهبران بخش رسمی را برای دفاع از رأی‌دهندگان سنتی‌شان به حفاظت از دولت‌های رفاه یا توسعه آن ترغیب کند. با این وجود، اگر توأم با حکم‌شدگی ضعیف باشد جهانی‌سازی ممکن است رهبران از هم گسیخته و جدا افتاده بخش رسمی را نه تنها با مشوق‌هایی برای جدایی از رأی‌دهندگان فعلی‌شان، بلکه با توجیهاتی بدین منظور تجهیز کند. خلاصه این‌که جهانی‌سازی ممکن است وفاداری جانبداران را تقویت نماید، اما همچنین ممکن است زمینه را برای سیاست‌مداران یا درون سیاست‌مآشینی فراهم کند تا آن‌ها فارغ از تمایلات رأی‌دهندگان خود دست به بازتنظیم کامل یا ایجاد ائتلاف‌هایی دگرگون‌شونده و با تغییراتی مدام بزنند که در طولانی‌مدت هرج و مرج می‌آفریند، چنانکه در آرژانتین پسا-مین قابل مشاهده است.

اخیراً که بعد از چندین دهه غلبه نئولیبرالیسم در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی، دولت‌های چپ‌گرا یا میانه‌روی چپ قدرت را می‌گیرند، تلاش‌های آکادمیک زیادی برای بررسی شرایط و چشم‌اندازهای سوسیال دموکراسی در مناطق پیرامونی جهان آغاز شده است. با این حال برای مطالعه حاضر من عمداً کشورهایی را انتخاب کردم که هنوز به عنوان کشورهای سوسیال دموکراتیک شناخته نمی‌شوند. تمام این کشورهای مورد مطالعه اخیراً از دل رژیم‌های شدیداً استبدادی ظهور کرده و تنها حدود دو دهه است که به چرخش‌های سیاسی آرام انتخابات دموکراتیک دست یافته‌اند؛ در واقع این کشورها هنوز در حال طی کردن فرایند تثبیت نهادهای دموکراتیک برای افزایش شفافیت و پاسخگویی هستند. در تمام این چهار مورد هنوز هم بین بلوک‌های قدرت محافظه‌کاری که بازمانده رژیم‌های استبدادی پیشین خود هستند، ائتلاف‌های نیرومندی وجود دارد. تأثیر کسب‌وکارهای بزرگ (کره جنوبی)، طبقه زمین‌داران و سرمایه‌ خارجی (آرژانتین و برزیل) و سیاست‌مآشینی فاسد (تایوان و آرژانتین) هنوز هم چشم‌اندازهای دموکراسی را مخدوش می‌کند. یکی از عناصر سوسیال دموکراسی یعنی تصدی بلندمدت دولت‌های چپ‌گرا<sup>۱</sup> هنوز هم در دورنمای آینده این کشورها دیده نمی‌شود، چراکه تصدی دولت‌های چپ میانه در این کشورها نیز اغلب توسط متحدان راست‌گرای نیرومند آن‌ها (کره جنوبی و تایوان) یا به خاطر دگردیسی‌های خودشان (آرژانتین) متوقف یا محدود می‌شود. با این حال بنا به تشخیص من، شناسایی این کشورهایی که در وضعیت تثبیت دموکراتیک به سر می‌برند، به اندازه بررسی هر نمونه شاخص دیگری از دولت‌های رفاه متمرکست است، چراکه این موردها الگوهایی از تلاش برای دستیابی به برابری از طریق رقابتی دموکراتیک هستند. داستان‌های آن‌ها از ناامیدی‌شان به خاطر خیانت، فقدان ظرفیت، اشتباهات استراتژیک، و داستان‌هایشان از امید رو به رشد نسبت به اصلاحات و سیاستی جدید، درس‌های ارزشمند و آموزنده بسیاری در خود دارند. من معتقدم مفهوم «انسجام توأم با حکم‌شدگی» به فهم این داستان‌های متفاوت از سیاست حمایت اجتماعی کمک می‌کند و این ظرفیت را دارد که از آن برای داستان‌های بیشتری از جاهای دیگر و دوره‌های تاریخی دیگر استفاده شود.

## ضمایم

### ضمیمه ۱: داده‌های اولیه اقتصادی و جمعیت شناختی در مورد چهار کشور در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰

	آرژانتین		برزیل		کره جنوبی		تایوان	
	۱۹۹۵	۲۰۰۵	۱۹۹۵	۲۰۰۵	۱۹۹۵	۲۰۰۵	۱۹۹۵	۲۰۰۵
سرانه تولید ناخالص داخلی، برابری قدرت خرید (\$) )	۹۶۱۶	۱۰۸۱۹	۷۷۲۴	۸۵۰۵	۱۵۷۶۱	۲۲۷۸۳	۱۵۰۶۷	۲۶۶۵۷
ترکیب سنی (۶۵ سال و بیشتر)		۱۰,۶		۶		۸,۶		۹,۶
بدهی کل (داخلی+خارجی) (درصد از GDP)	۳۳,۸	۷۰,۳	۳۹,۶	۶۰,۳	۱۰,۲	۳۰	۱۲	۳۸,۵
تورم (درصد سالانه)	۳ (۱۹۹۴)	۹	۲۲۵۲ (۱۹۹۴)	۷	۷	۱		۲
ضریب جینی	۴۹	۵۰	۵۹	۵۶	۳۲ (۱۹۹۸)		۳۲ (۱۹۹۸)	
هزینه اجتماعی ۱ (درصد از GDP)	۱۳,۹ (۲۰۰۰)	۱۲,۸	۱۲ (۲۰۰۰)	۱۲,۷	۵ (۲۰۰۰)	۶,۹	۱۰,۳۶a (۲۰۰۰)	۱۴,۸۶
هزینه اجتماعی ۲ (درصد از GDP) (غیر از هزینه آموزش، اما شامل هزینه رفاه بخش خصوصی)					۹,۸ (۱۹۹۸)		۹,۲ (۱۹۹۹)	

منبع: بانک جهانی ۲۰۱۱. بدهی کل از داده‌های UNCTAD در سال ۲۰۰۸، هزینه اجتماعی ۱ از داده‌های ILO در سال ۲۰۱۰-۲۰۱۱، و هزینه اجتماعی ۲ از رامش، ۲۰۰۴ گرفته شده‌اند.

a هزینه اجتماعی ۱ تایوان شامل هزینه عمومی در زمینه آموزش هم می‌شود.

## ضمیمه ۲: ارزیابی انسجام و حک‌شدگی در شبکه‌های حمایتی

برای ارزیابی ساختار اجتماعات نهادی در چهار کشور در حال توسعه، من از داده‌های مربوط به عضویت با انجمن‌های حمایتی داوطلبانه در دو موج «پیمایش‌های ارزش‌ها در جهان» در سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۰۵ استفاده می‌کنم. پرسشنامه‌های عضویتی که در این دو موج پیمایش آمده است، با پرسش از اینکه افراد عضوی فعال یا غیرفعال در یک انجمن خاص هستند یا خیر، اطلاعات مفیدی ارائه می‌کنند. داده‌های پیمایش سطح فردی در مورد عضویت در انجمن‌های داوطلبانه به من امکان داد نقشه‌ای تحلیلی از هر کدام از اجتماع‌های حمایتی ملی تهیه و بررسی کنم که «افراد در یک جامعه چگونه به انواع مختلف سازمان‌های داوطلبانه می‌پیوندند»، «این افراد و سازمان‌ها چگونه از طریق عضویت مشترک با یکدیگر ارتباط دارند»، و «چگونه این شبکه‌های مرتبط در یک الگوی شاخص از ساختار و پیکربندی قدرت سازمانی تجمیع می‌شوند» (لی، ۲۰۰۷، ۵۹۴).

سپس براساس داده‌های دو وجهی (m افراد \* n انواع نهادهای حمایتی) یک ماتریکس همبستگی n\*n ساختم (بریگر، ۱۹۷۴؛ بورگاتی و همکاران، ۲۰۰۲). این ماتریکس در بردارنده درایه‌های قطری تعداد عضویت‌ها در هر انجمن و درایه‌های غیرقطری تعداد عضویت‌های مشترک بین دو نهاد است. با این ماتریکس عضویت مشترک من میزان انسجام و حک‌شدگی را به ترتیب زیر محاسبه کردم:

$$\text{رسمی} = \frac{\sum (CM_{i,j})}{M(\min)_{u,pa,pr}} = (CM_{u,pa} + CM_{u,pr} + CM_{pa,pr}) / M(\min)_{u,pa,pr}$$

(هر کدام از انجمن‌های مدنی رسمی =  $i, j, i \neq j$ )

در این فرمول، صورت کسر  $CM_{u,pa}$ ،  $CM_{u,pr}$  و  $CM_{pa,pr}$  به ترتیب عبارتند از اشتراک‌های عضویت بین احزاب و اتحادیه‌ها، بین اتحادیه و انجمن‌های حرفه‌ای و بین انجمن‌های حرفه‌ای و احزاب. مخرج کسر  $M(\min)_{u,pa,pr}$  نیز برابر است با میزان عضویت سه سازمان رسمی کلیدی، به جز عضویت‌های مازاد. (برای مثال حتی اگر پاسخ‌دهنده‌ای با هر این سه نهادها همبستگی داشته باشد، تنها یک عضویت بری او ثبت خواهد شد).

$$\text{رسمی} = \frac{\sum (CM_{i,k})}{M(\min)_{u,pa,pr}}$$

$$\frac{\sum (CM_{i,j})}{M(\min)_{u,pa,pr}} = \frac{\sum (CM_{u,k}) + \sum (CM_{pa,k}) + \sum (CM_{pr,k})}{M(\min)_{u,pa,pr}}$$

(هر کدام از انجمن‌های مدنی غیر رسمی = k و هر کدام از انجمن‌های مدنی رسمی = i,  $i \neq k$ )

در این فرمول، صورت کسر عبارتست از مجموع تمام اشتراک‌های عضویت بین انجمن‌های مدنی رسمی و غیررسمی یا به طور مشخص‌تر: جمع اشتراک عضویت‌ها بین اتحادیه‌ها و تمام انجمن‌های مدنی غیررسمی ( $\sum (CM_{u,k})$ )، جمع اشتراک عضویت‌ها بین احزاب و تمام انجمن‌های مدنی غیررسمی ( $\sum (CM_{pa,k})$ ) و جمع اشتراک عضویت‌ها بین انجمن‌های حرفه‌ای و انجمن‌های مدنی غیررسمی ( $\sum (CM_{pr,k})$ ).

۱. من برای ساخت ماتریکس عضویت مشترک بین هشت نوع انجمن حمایتی (کلیسا، باشگاه‌های فرهنگی، اتحادیه‌های کارگری، احزاب سیاسی، انجمن‌های حرفه‌ای، انجمن‌های زیست‌محیطی، باشگاه‌های ورزشی و گروه‌های خیریه‌ای) در نقشه هر کشور تنها از «اعضای فعال» اسفاده می‌کنم. من فکر می‌کنم وقتی از اعضای فعال استفاده می‌کنم و اعضای غیرفعال حذف می‌شوند، می‌توانم ساختار «شبکه‌های رهبری» اجتماع انجمن‌های مدنی را درست‌تر ترسیم کنم.



## فهرست منابع

- Aldrich, Howard E., and Martin Ruef. 2006. *Organizations Evolving*, 2nd ed. Thousand Oaks, Calif.: Sage.
- Ames, Barry. 2001. *The Deadlock of Democracy in Brazil: Interests, Identities and Institutions*. Ann Arbor, Mich.: University of Michigan Press.
- Avritzer, Leonardo. 2009. *Participatory Institutions in Democratic Brazil*. Baltimore, Md.: Johns Hopkins University Press.
- Auyero, Javier. 1999. "'From the Client's Point(s) of View': How Poor People Perceive and Evaluate Political Clientelism." *Theory and Society* 28, no. 2 (April): 297–334.
- ———. 2000. *Poor People's Politics: Peronist Survival Networks and the Legacy of Evita*. Durham, N.C.: Duke University Press.
- Baiocchi, Gianpaolo, Patrick Heller, and Marcelo Silva. 2011. *Bootstrapping Democracy: Transforming Local Governance and Civil Society in Brazil*. Stanford, Calif.: Stanford University Press.
- Baldwin, Peter. 1990. *The Politics of Social Solidarity: Class Bases of the European Welfare State 1875–1975*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Borgatti, Stephen, Martin G. Everett, and Linton C. Freeman. 2002. *ucinet 6 for Windows: Software for Social Network Analysis*. Harvard, Mass.: Analytic Technologies.
- Branford, Sue, and Bernardo Kucinski. 2003. *Politics Transformed: Lula and the Workers Party in Brazil*. New York, N.Y.: New Press.
- Brooks, Sarah M. *Social Protection and the Market in Latin America: The Transformation of Social Security Institutions*. New York, N.Y.: Cambridge University Press.
- Burgess, Katrina, and Steven Levitsky. 2003. "Explaining Populist Party Adaptation in Latin America: Environmental and Organizational Determinants of Party Change in Argentina, Mexico, Peru, and Venezuela." *Comparative Political Studies* 36, no. 8 (October): 881–911.
- Calvo, Ernesto, and M. Victoria Murillo. 2008. "When Parties Meet Voters: Partisan Networks and Distributive Expectations in Argentina and Chile." Paper presented at the annual meeting of American Political Science Association, Boston, August 28–31.
- Cameron, David R. 1978. "The Expansion of the Public Economy: A Comparative Analysis." *American Political Science Review* 72, no. 4 (December): 1243–61.
- Carey, John M., and Matthew Soberg Shugart. 1994. "Incentives to Cultivate a Personal Vote: A Rank Ordering of Electoral Formulas." *Electoral Studies* 14, no. 4: 417–39.
- Chen, Chien-Hsun. 2005. "Taiwan's Burgeoning Budget Deficit: A Crisis in the Making?" *Asian Survey* 45, no. 3 (May–June): 383–96.
- Chalmers, Douglas A., Scott B. Martin, and Kerianne Piester. 1998. "Associative Networks: New Structures of Representation for the Popular Sectors?" In Douglas A. Chalmers, Carlos M. Vilas, Katherine Hite, Scott B. Martin, Kerianne Piester, and Monique Segarra, eds., *The New Politics of Inequality in Latin America: Rethinking Participation and Representation*. New York, N.Y.: Oxford University Press.
- Coleman, James S. 1990. *Foundations of Social Theory*. Cambridge, Mass.: Belknap Press of Harvard Uni-

versity Press.

- Collier, Ruth B., and David Collier. 1991. *Shaping the Political Arena: Critical Junctures, the Labor Movement, and Regime Dynamics in Latin America*. Princeton, N.J.: Princeton University Press.
- Collier, Ruth Berins, and Samuel Handlin. 2009. "General Patterns and Emerging Differences." In Ruth B. Collier and Samuel Handlin, eds., *Reorganizing Popular Politics: Participation and the New Interest Regime in Latin America*. University Park, Pa.: Pennsylvania State University Press.
- De La O, Ana. 2011. *The Politics of Conditional Cash Transfers*. New Haven, Conn.: Yale University Press.
- Economist. 2010. "Brazil's Bolsa Familia: How to Get Children out of Jobs and into School." July 29. At <http://www.economist.com/node/16690887>.
- Esping-Andersen, G<sup>o</sup>sta. 1985. *Politics against Markets*. Princeton, N.J.: Princeton University Press.
- ———. 1990. *The Three Worlds of Welfare Capitalism*. Princeton, N.J.: Princeton University Press.
- Etchemendy, Sebastián, and Ruth Berins Collier. 2007. "Down but Not Out: Union Resurgence and Segmented Neocorporatism in Argentina (2003–2007)." *Politics and Society* 35, no. 3 (September): 363–401.
- Evans, Peter B. 1995. *Embedded Autonomy: States and Industrial Transformation*. Princeton, N.J.: Princeton University Press.
- Fell, Dafydd. 2005. *Party Politics in Taiwan: Party Change and the Democratic Evolution of Taiwan, 1991–2004*. New York, N.Y.: Routledge.
- Gould, Roger V. 1989. "Power and Structure in Community Elites." *Social Forces* 68, no. 2 (December): 531–52.
- ———. 1995. *Insurgent Identities: Class, Community, and Protest in Paris from 1848 to the Commune*. Chicago, Ill.: University of Chicago Press.
- Gould, Roger V., and Roberto M. Fernandez. 1989. "Structures of Mediation: A Formal Approach to Brokerage in Transaction Networks." *Sociological Methodology* 19: 89–126.
- Granovetter, Mark. 1985. "Economic Action and Social Structure: The Problem of Embeddedness." *American Journal of Sociology* 91, no. 3 (November): 481–510.
- ———. 2002. "A Theoretical Agenda for Economic Sociology." In Mauro F. Guillón, Randall Collins, Paula England, and Marshall Meyer, eds., *The New Economic Sociology: Developments in an Emerging Field*. New York, N.Y.: Russell Sage Foundation.
- Habermas, Jürgen. 1984. *The Theory of Communicative Action I: Reason and the Rationalization of Society*. Boston, Mass.: Beacon Press.
- ———. 1987. *The Theory of Communicative Action II: Lifeworld and System: A Critique of Functionalist Reason*. Boston, Mass.: Beacon Press.
- Haggard, Stephan, and Robert R. Kaufman. *Development, Democracy, and Welfare States: Latin America, East Asia, and Eastern Europe*. Princeton, N.J.: Princeton University Press.
- Hall, Anthony. 2008. "Brazil's Bolsa Familia: A Double-Edged Sword?" *Development and Change* 39, no. 5 (September): 799–822.
- Hecló, Hugh. 1974. *Modern Social Politics in Britain and Sweden*. New Haven, Conn.: Yale University Press.
- Huber, Evelyne, and John D. Stephens. 2001. *Development and Crisis of the Welfare State: Parties and*

*Policies in Global Markets*. Chicago, Ill.: University of Chicago Press.

- Huber, Evelyne, Francois Nielsen, Jenny Pribble, and John D. Stephens. 2006. "Politics and Inequality in Latin America and the Caribbean." *American Sociological Review* 71, no. 6 (December): 943–63.
- Hunter, Wendy. 2010. *The Transformation of the Workers' Party in Brazil, 1989–2009*. New York, N.Y.: Cambridge University Press.
- International Labour Office. 2010–11. *World Social Security Report: Providing Coverage in Times of Crisis and Beyond*. Geneva, Switzerland: at <http://www.ilo.org>. International Social Security Association. 2008–9. *Social Security Programs throughout the World: Asia and the Pacific*. At <http://www.ssa.gov/policy/docs/progdesc/ssptw/>.
- Katzenstein, Peter J. 1985. *Small States in World Markets: Industrial Policy in Europe*. Ithaca, N.Y.: Cornell University Press.
- Kay, Stephen J. 2000. "The Politics of Postponement: Political Incentives and the Sequencing of Social Security Reforms in Argentina and Uruguay." Paper presented at the Year 2000 International Research Conference on Social Security, Helsinki, September 25–27. At <http://www.issa.int/pdf/helsinki2000/topic1/2kay.pdf>.
- Keck, Margaret. 1992. *The Workers' Party and Democratization in Brazil*. New Haven, Conn.: Yale University Press.
- Kitschelt, Herbert, and Steven I. Wilkinson. 2007. "Citizen-Politician Linkages: an Introduction," In Herbert Kitschelt and Steven I. Wilkinson, eds., *Patrons, Clients, and Policies: Patterns of Democratic Accountability and Political Competition*. New York, N.Y.: Cambridge University Press.
- Kollock, Peter. 1994. "The Emergence of Exchange Structures: An Experimental Study of Uncertainty, Commitment, and Trust." *American Journal of Sociology* 100, no. 2 (September): 313–45.
- Korpi, Walter. 1983. *The Democratic Class Struggle*. London, UK: Routledge and Kegan Paul.
- Kwon, Huck-Ju. 2003. "Advocacy Coalitions and the Politics of Welfare in Korea after the Economic Crisis." *Policy and Politics* 31, no. 1 (January): 69–83.
- Kwon, Huck-Ju, and Fen-ling Chen. 2007. "Governing Universal Health Insurance in Korea and Taiwan." *International Journal of Social Welfare* 17, no. 4 (September): 355–64.
- Lee, Cheol-Sung. 2005. "Income Inequality, Democracy, and Public Sector Size." *American Sociological Review* 70, no. 1 (February): 158–81.
- ———. 2007. "Labor Unions and Good Governance: A Cross-National, Comparative Study." *American Sociological Review* 72, no. 4 (August): 585–609.
- Levitsky, Steven. 2003. *Transforming Labor-Based Parties in Latin America: Argentine Peronism in Comparative Perspective*. New York, N.Y.: Cambridge University Press.
- Lipton, Michael. 1977. *Why Poor People Stay Poor: Urban Bias in World Development*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
- Lomeli, Enrique Valencia. 2008. "Conditional Cash Transfers as Social Policy in Latin America: An Assessment of Their Contributions and Limitations." *Annual Review of Sociology* 34: 475–99.
- Luebbert, Gregory M. 1991. *Liberalism, Fascism, or Social Democracy: Social Classes and the Political Ori-*

*gins of Regimes in Interwar Europe*. New York, N.Y.: Oxford University Press.

- Madrid, Ra-l L. 2003. *Retiring the State: The Politics of Pension Privatization in Latin America and Beyond*. Stanford, Calif.: Stanford University Press.
- Mainwaring, Scott P. 1999. *Rethinking Party Systems in the Third Wave of Democratization: The Case of Brazil*. Palo Alto, Calif.: Stanford University Press.
- Malloy, James M. 1979. *Politics of Social Security in Brazil*. Pittsburgh, Pa.: University of Pittsburgh Press.
- Mische, Ann. 2008. *Partisan Publics: Communication and Contention across Brazilian Youth Activist Networks*. Princeton, N.J.: Princeton University Press.
- Murillo, Maria Victoria. 2001. *Labor Unions, Partisan Coalitions, and Market Reforms in Latin America*. New York, N.Y.: Cambridge University Press.
- Pampel, Fred, and John Williamson. 1989. *Age, Class, Politics and the Welfare State*. New York, N.Y.: Cambridge University Press.
- Portes, Alejandro, and Julia Sensenbrenner. 1993. "Embeddedness and Immigration: Notes on the Social Determinants of Economic Action." *American Journal of Sociology* 98, no. 6 (May): 1320–50.
- Putnam, Robert. 1993. *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*. Princeton, N.J.: Princeton University Press.
- ———. 2000. *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*. New York, N.Y.: Simon and Schuster.
- Ramesh, M. 2004. *Social Policy in East and Southeast Asia: Education, Health, Housing, and Income Maintenance*. New York, N.Y.: RoutledgeCurzon.
- Rawlings, Laura B. 2005. "A New Approach to Social Assistance: Latin America's Experience with Conditional Cash Transfer Programmes." *International Social Security Review* 58, no. 2–3 ( July): 133–61.
- Roberts, Kenneth M. 2006. "Populism, Political Conflict, and Grass-Roots Organization in Latin America." *Comparative Politics* 38, no. 2 ( January): 127–48.
- Rudra, Nita. 2008. *Globalization and the Race to the Bottom in Developing Countries: Who Really Gets Hurt?* New York, N.Y.: Cambridge University Press.
- Rueschemeyer, Dietrich, Evelyne Huber Stephens, and John D. Stephens. 1992. *Capitalist Development and Democracy*. Chicago, Ill.: University of Chicago Press.
- Sabatier, Paul A. 1986. "Top-down and Bottom-up Approach to Implementation Research: A Critical Analysis and Suggested Synthesis." *Journal of Public Policy* 6, no. 1 (November): 21–48.
- Sandbrook, Richard, Marc Edelman, Patrick Heller, and Judith Teichman. 2007. *Social Democracy in Global Periphery: Origins, Challenges, Prospects*. New York, N.Y.: Cambridge University Press.
- Scott, W. Richard. 2008. *Institutions and Organizations: Ideas and Interests*, 3rd ed. Thousand Oaks, Calif.: Sage.
- Shugart, Matthew Soberg, and John M. Carey. 1992. *Presidents and Assemblies: Constitutional Design and Electoral Dynamics*. New York, N.Y.: Cambridge University Press.
- Skocpol, Theda. 1992. *Protecting Mothers and Soldiers*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
- Stephens, John D. 1979. *The Transition from Capitalism to Socialism*. London, UK: Macmillan.

- Stokes, Susan C. 2007. "Political Clientelism," In Carles Boix and Susan C. Stokes, eds., *The Oxford Handbook of Comparative Politics*. New York, N.Y.: Oxford University Press.
- Tilly, Charles. 2005. *Trust and Rule*. New York, N.Y.: Cambridge University Press.
- United Nations Conference on Trade and Development (unctad). 2008. "Domestic and External Debt in Developing Countries." Discussion Paper no.188, March. Data available at <http://ideas.repec.org/p/unc/dis-pap/188.html>, accessed September 2011.
- Weir, Margaret, Ann Shola Orloff, and Theda Skocpol. 1988. "Introduction: Understanding American Social Politics." In Margaret Weir, Ann Shola Orloff, and Theda Skocpol, eds., *The Politics of Social Policy in the United States*. Princeton, N.J.: Princeton University Press.
- Weyland, Kurt. 1996. *Democracy without Equity: The Failure of Reform in Brazil*. Pittsburgh, Pa: University of Pittsburgh Press.
- Wilensky, Harold. 1975. *The Welfare State and Equality*. Berkeley, Calif.: University of California Press.
- Wong, Joseph. 2004. *Healthy Democracies: Welfare Politics in Taiwan and South Korea*. Ithaca, N.Y.: Cornell University Press.
- World Bank. 2011. *World Development Indicators*. Washington, D.C. At <http://data.worldbank.org>, accessed September, 2011.

**شبکه‌های حمایتی و دولت‌های رفاه در آرژانتین، برزیل، کره جنوبی و تایوان**

رفاه و سیاست اجتماعی - ۱۱

کد گزارش: ۱۷۸ - مسلسل: ۱۴۰۰۲۶

تألیف: چئول سانگ‌لی

ترجمه: مرجان نمازی

معاونت رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی  
مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی

